



## A Comparative Evaluation of the Legal Mechanisms of Iran and England in Addressing Sexual Offences in the Metaverse

Fatemeh Najibzadeh Vamegh Abadi✉

1. Corresponding Author, PhD graduate, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: [Fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir](mailto:Fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir)

ORCID: <https://orcid.org/0000-0003-0348-9545>

Article Info

ABSTRACT

**Article type:**

**Article history:**

**Keywords:**

*Metaverse; sexual offences; assault; avatar; consent; perceptual integrity; criminalization.*

The expansion of the metaverse, through avatar-based presence, immersive experience, and multisensory interaction, has moved the concept of sexual offences beyond traditional models grounded in physical contact. In this environment, sexual harm may occur through the experienced body, non-contact harassment, image-based and multisensory data abuse, avatar-based identity manipulation, or emerging forms of sexual violence. Such conduct may violate perceptual integrity, psycho-sexual security, privacy, and an individual's control over digital sexual representation. Using a descriptive-analytical and comparative method, this article examines the capacity of Iranian and English law to address the main forms of sexual offences in the metaverse. The findings show that Iranian law, particularly provisions of the Computer Crimes Act 2009, the law on unauthorized audiovisual activities, the Islamic Penal Code, and rules on electronic evidence, provides limited and fragmented tools. These tools, however, remain largely content-based and tied to traditional legal concepts. By contrast, English law, through its emphasis on consent, harassment, harmful communications, non-consensual disclosure of private sexual images, and platform responsibility, offers greater adaptive potential. Nevertheless, it also lacks a specific and comprehensive framework for metaverse-based sexual offences. The article concludes that both systems require a clearer redefinition of the subject of criminal protection in immersive digital environments.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



## ارزیابی تطبیقی سازوکارهای حقوقی ایران و انگلستان در مقابله با جرائم جنسی در متاورس فاطمه نجیب‌زاده وامق آبادی<sup>1</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: [Fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir](mailto:Fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir)

کد ارکید: <https://orcid.org/0000-0003-0348-9545>

چکیده	اطلاعات مقاله
گسترش متاورس، به واسطه حضور آواتاری، تجربه غوطه‌ور و تعاملات چندحسی، مفهوم جرائم جنسی را از قالب‌های سنتی مبتنی بر تماس فیزیکی فراتر برده است. در این فضا، تعرض می‌تواند از طریق بدن تجربه‌شده، آزار غیرتماسی، تصویر و داده‌های چندحسی، جعل هویت آواتاری یا اشکال نوپدید خشونت جنسی تحقق یابد و تمامیت ادراکی، امنیت روانی - جنسی، حریم خصوصی و کنترل فرد بر بازنمایی دیجیتال خویش را نقض کند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش تطبیقی، ظرفیت‌های حقوق ایران و انگلستان را در مواجهه با گونه‌های اصلی جرائم جنسی در متاورس بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، موادی از قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸، قانون نحوه مجازات اشخاص فعال در امور سمعی و بصری غیرمجاز، قانون مجازات اسلامی و قواعد ادله الکترونیکی ظرفیت‌هایی محدود و پراکنده فراهم می‌کنند، اما این ظرفیت‌ها عمدتاً محتوامحور و وابسته به مفاهیم سنتی‌اند. در مقابل، حقوق انگلستان با تکیه بر رضایت، آزار، ارتباطات زیان‌بار، انتشار بدون رضایت تصویر خصوصی جنسی و مسئولیت پلتفرم‌ها، قابلیت انطباق بیشتری دارد؛ هرچند فاقد نظام اختصاصی برای جرائم جنسی متاورس است. نتیجه آن است که هر دو نظام نیازمند بازتعریف موضوع حمایت کیفری در محیط‌های غوطه‌ور هستند.	<p>نوع مقاله:</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>متاورس؛ جرائم جنسی؛ تعرض؛ آواتار؛ رضایت؛ تمامیت ادراکی؛ جرم‌انگاری.</p>

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. © نویسندگان.





## مقدمه

گسترش فناوری‌های واقعیت مجازی، واقعیت افزوده و محیط‌های تعاملی مبتنی بر حضور دیجیتال، به ظهور متاورس به مثابه تجلی نوینی از زیست‌جهان مجازی انجامیده است؛ فضایی که در آن، کاربر به واسطه آواتار و در قالب تجربه‌ای غوطه‌ور، هم‌زمان و تعاملی، در محیطی شبه‌زیسته حضور می‌یابد. از این حیث، متاورس را نمی‌توان صرفاً امتداد فنی اینترنت یا صورت تکامل‌یافته شبکه‌های اجتماعی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را قلمرویی دانست که در آن مرزهای سنتی میان واقعیت و مجاز، بدن مادی و بازنمایی دیجیتال، و کنش فیزیکی و ادراک ذهنی، به نحو معناداری دگرگون می‌شود. همین خصیصه‌ها موجب شده است که متاورس برای حقوق کیفری عرصه‌ای مسئله‌زا در سطح مفاهیم بنیادینی چون حریم خصوصی، رضایت، تمامیت شخصی، بزه‌دیدگی و قابلیت انتساب کیفری باشد.

در این میان، جرائم جنسی از جمله حوزه‌هایی هستند که بیش از بسیاری از اشکال دیگر بزهکاری، از تحولات مزبور تأثیر می‌پذیرند. در فضای متاورس، تعرض جنسی الزاماً در قالب الگوهای کلاسیک مبتنی بر تماس فیزیکی یا مداخله مستقیم در جسم انسان تحقق نمی‌یابد، بلکه ممکن است از طریق رفتارهایی همچون تعرض آواتاری، شبیه‌سازی کنش‌های جنسی فاقد رضایت، آزار کلامی و تصویری در محیط‌های غوطه‌ور، بازتولید یا دستکاری بازنمایی جنسی اشخاص، یا جعل و بهره‌برداری از هویت دیجیتال آنان پدید آید. بدین سان، با پدیده‌ای مواجه هستیم که هرچند در ساحت مادی بدن تحقق نمی‌پذیرد، می‌تواند به‌طور واقعی تمامیت روانی، امنیت جنسی، آزادی اراده و حیثیت اشخاص را مورد تعرض قرار دهد. از همین نقطه، مسئله حقوق کیفری در متاورس از سطح کنترل محتوای مجرمانه فراتر می‌رود و به پرسشی بنیادین درباره قلمرو حمایت کیفری از بدن، ادراک، رضایت و هویت شخصی تبدیل می‌شود.

بر این پایه، مسئله اساسی آن است که آیا چارچوب‌های سنتی حقوق کیفری، که بر عناصر مادی محسوس و الگوهای متعارف تعرض به تمامیت جسمانی یا اخلاق عمومی استوارند، از ظرفیت مفهومی و تقنینی لازم برای شناسایی و پاسخ‌گویی به این گونه تعرضات برخوردارند یا خیر. پاسخ به این پرسش، مستلزم آن است که ماهیت رفتار، نوع آسیب، جایگاه رضایت، نقش آواتار و قابلیت انتساب کیفری در محیط‌های غوطه‌ور به صورت مستقل بررسی شود. بنابراین، محور بحث حاضر آن است که جرائم جنسی متاورسی چگونه در مرز میان تجربه ادراکی، تعرض جنسی، هویت دیجیتال و حمایت کیفری قابل تحلیل‌اند.

اهمیت بررسی حقوق ایران از آن روست که این نظام، با وجود برخورداری از برخی ظرفیت‌های تقنینی در قانون جرائم رایانه‌ای، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند، شماری از مقررات قانون مجازات اسلامی در حوزه جرائم منافی عفت، و نیز قواعد ناظر بر ادله الکترونیکی در قانون آیین دادرسی کیفری، در مواجهه با جرائم جنسی متاورسی همچنان با ابهام‌های مفهومی و محدودیت‌های تقنینی و اثباتی روبه‌روست. علت این دشواری آن است که این جرائم در مرز میان تعرض به تمامیت روانی، نقض رضایت، بازنمایی دیجیتال و کنش غیرمادی شکل می‌گیرند و به‌سهولت در قالب‌های سنتی جرم‌انگاری قابل انطباق نیستند. در نتیجه، حقوق ایران در این زمینه، هم با مسئله شناسایی عنوان کیفری مناسب مواجه است و هم با دشواری اثبات و ارزیابی تجربه بزه‌دیدگی در محیطی که آثار آن الزاماً به تماس فیزیکی یا داده‌های آشکار و پایدار قابل تقلیل نیست.

در مقابل، حقوق انگلستان از آن جهت در این پژوهش واجد اهمیت است که در مواجهه با آسیب‌های جنسی برخط و پدیده‌های نوظهور دیجیتال، از نظامی نسبتاً منسجم از قواعد ماهوی، حمایتی و تنظیم‌گرانه بهره می‌برد. قانون جرائم جنسی ۲۰۰۳ با تبیین نسبتاً دقیق مفهوم رضایت، تعرض جنسی و رفتارهای جنسی فاقد رضایت، ظرفیت مفهومی قابل توجهی برای تحلیل کنش‌های تعرض‌آمیز در محیط‌های تعاملی فراهم کرده است. همچنین، قانون ارتباطات ۲۰۰۳ و قانون ارتباطات سوء ۱۹۸۸ امکان مداخله کیفری در قبال پیام‌ها و رفتارهای

تهدیدآمیز، موهن یا جنسی در بستر ارتباطات الکترونیکی را مهیا می‌سازند. با این همه، اهمیت حقوق انگلستان صرفاً در تعدد یا تنوع مقررات آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در نحوه مواجهه این نظام با آسیب‌های نوپدید نهفته است؛ به این معنا که سیاست جنایی آن، علاوه بر جرم‌انگاری، به حمایت از بزه‌دیده، تفسیر موسع‌تر از رضایت و نیز مسئولیت‌پذیری بازیگران واسط در محیط دیجیتال توجه نشان داده است. از این رو، رجوع به حقوق انگلستان در این پژوهش به‌عنوان نمونه‌ای تحلیلی از نظامی با ظرفیت بیشتر در فهم و تنظیم تعرضات جنسی نوین صورت می‌گیرد تا از رهگذر آن، کاستی‌ها و ظرفیت‌های حقوق ایران با دقت بیشتری ارزیابی شود.

بر این بنیاد، سؤال اصلی پژوهش آن است که سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان تا چه اندازه از توان لازم برای مواجهه مؤثر با جرائم جنسی در متاورس برخوردار است؟ در پرتو این پرسش، سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از: نخست، جرائم جنسی در متاورس از حیث ماهیت، عناصر و گونه‌ها چگونه قابل تبیین و طبقه‌بندی است؟ دوم، نظام حقوقی ایران تا چه حد امکان شناسایی و پاسخ‌دهی کیفری به این جرائم را در چارچوب قوانین موجود داراست؟ و سوم، حقوق انگلستان چه ظرفیت‌ها و مزیت‌هایی در زمینه تنظیم و مقابله با این پدیده ارائه می‌کند؟

از حیث پیشینه، هرچند پژوهش‌هایی در زمینه نسبت میان حقوق کیفری و فناوری‌های نوین یا جرائم جنسی در فضای سایبر انجام شده است، هنوز خلأیی آشکار در خصوص بررسی اختصاصی و تطبیقی جرائم جنسی در متاورس مشاهده می‌شود. مقاله رضوی فرد و موسوی با عنوان «مسئولیت کیفری در فضای سایبر در حقوق ایران» (۱۳۹۵)، عمدتاً بر اصول عام مسئولیت کیفری در محیط دیجیتال تمرکز دارد و به ویژگی‌های خاص متاورس و جرائم جنسی ناشی از آن نمی‌پردازد. همچنین، سلیمی قلعه‌ای و دست‌فال در مقاله «جرائم جنسی در فضای سایبر: از علت‌شناسی تا کارایی سنجی راهبردهای مقابله‌ای» (۱۴۰۲)، هرچند مسئله را در سطح بزهکاری جنسی دیجیتال بررسی کرده‌اند، تحلیل خود را ناظر به بستر عام سایبر سامان داده‌اند، نه محیط غوطه‌ور و تعاملی متاورس. در حوزه کتاب نیز، اثر زهرا نظری با عنوان «جرائم مربوط به محیط‌های مجازی متاورس» (۱۴۰۴)، بیش از آنکه متوجه تحلیل اختصاصی جرائم جنسی باشد، در مقام معرفی کلی بزهکاری‌های متاورس است و واجد رویکرد تطبیقی متمرکز میان حقوق ایران و انگلستان نیست؛ همان‌گونه که کتاب «جرم فحشا در فضای مجازی» نوشته آرزو عامری (۱۳۹۸) نیز اساساً در چارچوب جرائم منافی عفت و محتوای غیراخلاقی در اینترنت باقی می‌ماند و به منطق خاص تعاملات آواتاری و آسیب‌های جنسی مبتنی بر حضور غوطه‌ور در متاورس نظر ندارد.

از این رو، نوآوری مقاله در آن است که جرائم جنسی در متاورس را به‌مثابه مجموعه‌ای از تعرضات ناظر به تمامیت ادراکی، امنیت روانی - جنسی، بازنمایی دیجیتال و هویت آواتاری تحلیل می‌کند. بر همین مبنا، هر یک از گونه‌های اصلی این جرائم، از حیث ماهیت، عناصر، آثار بزه‌دیدگی و امکان پاسخ کیفری در حقوق ایران و انگلستان بررسی می‌شود تا نسبت میان مفهوم‌شناسی جرم و ظرفیت‌های تقنینی دو نظام حقوقی روشن گردد.

بر همین مبنا، بحث بر پایه گونه‌های اصلی جرائم جنسی در متاورس دنبال می‌شود. در هر بخش، ابتدا ماهیت و قلمرو رفتار مجرمانه تبیین می‌گردد و سپس رکن مادی، رکن معنوی، جایگاه رضایت، ادله اثبات و ظرفیت‌های حقوق ایران و انگلستان در مواجهه با همان گونه به‌صورت توأمان بررسی می‌شود. این شیوه امکان می‌دهد که مقایسه دو نظام، در پیوند مستقیم با هر نوع رفتار، نوع آسیب و مسئله اثباتی آن انجام گیرد.

## ۱. جرائم ناظر به تمامیت ادراکی و امنیت روانی - جنسی در متاورس

جرائم جنسی در متاورس، به‌ویژه آن دسته از رفتارهایی که با حضور غوطه‌ور کاربر، ادراک بدنی، امنیت روانی و تجربه آواتاری پیوند دارند، نیازمند صورت‌بندی مفهومی مستقلی هستند. در این قلمرو، آواتار صرفاً یک ابزار نمایشی یا شناسه دیجیتال نیست، بلکه واسطه‌ای است که کاربر از طریق آن در محیط مجازی حاضر می‌شود. نسبت به پیرامون واکنش نشان می‌دهد و بخشی از تجربه بدنی و اجتماعی خود را در آن منعکس می‌کند. از این رو، هرگونه تعرض به آواتار، به‌ویژه در محیط‌های چندحسی و تعاملی، می‌تواند از سطح یک رفتار نمادین فراتر رود و به تجربه‌ای آسیب‌زا در قلمرو امنیت روانی، جنسی و هویتی کاربر تبدیل شود (دانش‌ناری و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۶۷؛ خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۶).

مطالعات داخلی درباره بزه‌دیدگی جنسی در شبکه‌های اجتماعی نیز نشان می‌دهد که ضعف در تنظیمات حریم خصوصی، امکان شناسایی آسان کاربران، نبود نظارت اولیه بر محتوای تصویری و فقدان سازوکار مؤثر احراز هویت، بستر بزه‌دیدگی جنسی را در محیط‌های ارتباطی دیجیتال تقویت می‌کند. این یافته‌ها در تحلیل متاورس نیز اهمیت دارد؛ زیرا هرچه حضور کاربر شخصی‌تر، تصویری‌تر و تعاملی‌تر شود، خطر تعرض به حریم و امنیت جنسی او نیز پیچیده‌تر می‌گردد (همان، ۱۳۹۷، ص. ۶۸).

در این بخش، دو گونه از جرائم جنسی متاورسی بررسی می‌شود که پیوند مستقیم‌تری با تمامیت ادراکی و امنیت روانی - جنسی دارند: نخست، تعرض بدنی با ادراک جسمانی که در آن کاربر تعرض را به‌واسطه بدن دوم و تجربه حسی - ادراکی در محیط غوطه‌ور دریافت می‌کند؛ و دوم، آزار جنسی غیرتماسی که بدون تحقق تماس بدنی، از طریق رفتارهای کلامی، تصویری، صوتی یا محیطی ناخواسته، امنیت روانی و آزادی جنسی کاربر را مختل می‌سازد. در هر یک از این دو گونه، بحث به‌صورت هم‌زمان ناظر به ماهیت رفتار، ارکان جرم، ادله اثبات و ظرفیت‌های حقوق ایران و انگلستان خواهد بود.

### ۱-۱. تعرض بدنی با ادراک جسمانی در متاورس

تعرض بدنی با ادراک جسمانی در متاورس، از حساس‌ترین نمودهای جابه‌جایی مرز میان بدن مادی و حضور دیجیتال است. در چنین وضعیتی، آواتار صرفاً نماینده تصویری کاربر نیست، بلکه محل تحقق بخشی از تجربه بدنی، اراده حسی و احساس امنیت او در محیط غوطه‌ور به‌شمار می‌آید. از این رو، ورود ناخواسته به حریم آواتاری، شبیه‌سازی تماس جنسی یا تحمیل تجربه‌ای حسی بر کاربر، می‌تواند شأنی فراتر از یک رفتار مجازی ساده پیدا کند و تمامیت ادراکی و امنیت روانی - جنسی فرد را متأثر سازد (همان، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۱). بر همین پایه، تحلیل این گونه از تعرض، پیش از ورود به ارکان کیفی، نیازمند تبیین دقیق ماهیت رفتار و قلمروی است که در آن آسیب جنسی از مسیر ادراک، حضور و بدن تجربه‌شده پدیدار می‌شود.

#### ۱-۱-۱. ماهیت و قلمرو رفتار

تجربه تعرض بدنی با ادراک جسمانی در متاورس، نوعی جرم جنسی پیچیده و چندلایه است که با وجود همسانی بنیادین با خشونت جنسی فیزیکی در جهان برون‌خط، در زیست‌بوم دیجیتال ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این وضعیت، کاربر با بهره‌گیری از فناوری‌های واقعیت مجازی و دستگاه‌های حس‌محور، تعرض را نه صرفاً در سطح ذهنی، بلکه به‌صورت بدنی - حسی تجربه می‌کند (Russell, 2024, p. 12). تماس ناخواسته میان آواتارها که با واکنش‌هایی مانند لرزش یا فشار همراه می‌شود، نشان می‌دهد این تعرض را نمی‌توان صرفاً نمادین یا مجازی دانست.

از منظر علوم شناختی و روان‌شناسی، «حس حضور» در واقعیت مجازی مبنای اصلی فهم این پدیده است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مغز انسان با تلفیق ورودی‌های چندحسی، آواتار را به‌مثابه کالبدی زیستی دوم ادراک می‌کند و آسیب وارد شده به آن را از نظر روان‌شناختی، معادل آسیب به بدن واقعی می‌داند. (Kilteni et al., 2012, p. 183; Slater & Sanchez-Vives, 2016, p. 77). فرد از طریق ابزارهای حس‌محور، تماس ناخواسته جنسی را تجربه می‌کند، این تجربه فراتر از یک امر صرفاً مجازی است و می‌تواند به‌صورت واقعی توسط نظام عصبی پردازش شود و پیامدهایی چون اضطراب شدید، اختلال تمرکز و حتی اختلال استرس پس از حادثه ایجاد کند. (Freeman et al., 2017, p. 2395).

از منظر بزه‌دیده‌شناسی بالینی، اهمیت این پیامدها در آن است که آثار روانی جرم، گاه به اندازه آسیب مادی یا جسمانی در سرنوشت بزه‌دیده مؤثر است و نیازمند شناسایی، حمایت و مداخله درمانی مستقل است. بر همین اساس، در جرائم جنسی متاورسی نیز نباید تجربه بزه‌دیدگی را به نبود تماس فیزیکی تقلیل داد؛ زیرا اضطراب، احساس بی‌اختیاری و اختلال پس از حادثه می‌تواند از دل همان تجربه ادراکی و تحمیلی پدید آید (همان، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۲).

از حیث حقوقی، این وضعیت مستلزم بازاندیشی در مفاهیم «بدن» و «تماس بدنی» است؛ زیرا حقوق سنتی، تعرض و تجاوز را بر پایه تماس فیزیکی مستقیم تعریف کرده، حال آنکه فناوری‌های واقعیت مجازی با ایجاد بازخوردهای لمسی، مرزهای این تعریف را دگرگون ساخته‌اند. (Metzinger & Madary, 2016, p. 5) از این‌رو، مفهوم «بدن دوم» این امکان را فراهم می‌سازد که تعرض به آواتار، از حیث آثار و کارکرد، معادل تعرض به بدن زیستی تلقی شود. همچنین، تحلیل حقوقی این پدیده باید «تجربه زیستی - حسی» قربانی را در مرکز قرار دهد؛ رویکردی که با نظریه‌های نوین جرم‌شناسی درباره آسیب‌های روانی، اجتماعی و هویتی همخوان است. (Nissenbaum, 2020, p. 18).

از منظر نگارنده، تجاوز بدنی - حسی در متاورس صرفاً تعرض به جسم نیست، بلکه تعرض به هویت زیستی - اجتماعی فرد است که از طریق ابزارهای دیجیتال تحقق می‌یابد. به همین دلیل، معیارهای تحقق جرم و ضمانت اجراهای آن باید متناسب با این واقعیت بازتعریف شوند. در این‌گونه از رفتارها، آنچه اهمیت دارد تنها نبود تماس فیزیکی در جهان مادی نیست، بلکه وجود تجربه تحمیلی و ناخواسته‌ای است که در سطح ادراک بدنی، امنیت روانی و احساس مالکیت فرد بر بدن و هویت خویش اثر می‌گذارد. بر این اساس، تعرض بدنی با ادراک جسمانی را باید یکی از جدی‌ترین نمودهای جرائم جنسی متاورسی دانست؛ زیرا در آن، آواتار صرفاً یک نشانه یا تصویر بیرونی نیست، بلکه واسطه تجربه زیسته کاربر و محل بروز آسیب جنسی، روانی و هویتی است.

## ۱-۲-۱. رکن مادی در حقوق ایران و انگلستان

رکن مادی تعرض بدنی - ادراکی در متاورس، در ساده‌ترین بیان، رفتاری است که از طریق آواتار، فضای غوطه‌ور یا ابزارهای حس‌محور، تجربه‌ای ناخواسته از تماس یا ورود به حریم جنسی را بر کاربر تحمیل می‌کند. این رفتار می‌تواند در قالب نزدیک شدن ناخواسته آواتار، دست‌درآزی جنسی شبیه‌سازی‌شده، محاصره فضایی، اعمال کنترل بر حرکت آواتار، ایجاد احساس تماس در نقاط جنسی بدن از رهگذر تجهیزات لمسی، یا استمرار رفتار باوجود اعلام مخالفت قربانی تحقق یابد. ویژگی مشترک این مصادیق آن است که هرچند الزاماً تماس فیزیکی در جهان مادی رخ نمی‌دهد، تجربه کاربر در محیط متاورسی واجد کیفیت بدنی و ادراکی است.

در حقوق ایران، نزدیک‌ترین بستر تقنینی برای تحلیل این گونه از رفتارها، قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ است (محمدنسل، ۱۳۹۲، ۱۲۱؛ منصورآبادی و منصورآبادی، ۱۴۰۳، ۴۲)؛ اما ساختار آن بیش از آنکه بر «تعامل جنسی زیان‌بار» استوار باشد، بر «محتوای مجرمانه» بنا شده است. ماده ۱۴، تولید، ارسال، انتشار، توزیع، معامله یا نگهداری محتوای مستهجن را جرم‌انگاری می‌کند و تبصره ۴ همان ماده، محتوای مستهجن را ناظر به تصویر، صوت یا متن واقعی یا غیرواقعی بیانگر برهنگی کامل زن یا مرد، اندام تناسلی یا آمیزش یا عمل جنسی انسان می‌داند (جوهری و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۱). ماده ۱۶ نیز تغییر یا تحریف فیلم، صوت یا تصویر دیگری و انتشار آن با علم به تحریف و به نحوی که موجب هتک حیثیت او شود را در قانون قرار می‌دهد (قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸، مواد ۱۴ و ۱۶). این مواد در برخی فروض پیرامونی، مانند ضبط و انتشار صحنه تعرض، ساخت آواتارهای جنسی تحقیرآمیز، یا تولید و بازنشر تصاویر و اصوات مستهجن منتسب به بزه‌دیده، قابل استنادند؛ اما نسبت به درون‌مایه اصلی گونه نخست کفایت ندارند. علت آن است که مسئله اصلی در اینجا نه «محتوای قابل انتشار»، بلکه تعرض تعاملی، آنی و ادراک‌شونده است؛ رفتاری که ممکن است خروجی مستقل و پایدار قابل ضبط بر جای نگذارد، اما همان لحظه از رهگذر ورود آواتار مرتکب به حریم خصوصی کاربر، شبیه‌سازی تماس جنسی یا تولید بازخورد لمسی ناخواسته، آثار شدید روانی و حتی جسمانی بر قربانی باقی گذارد.

در ادبیات حقوق کیفری ایران، هزینه‌نگاری سایبری به‌عنوان امتداد فناوریانه هزینه‌نگاری سنتی تحلیل شده و نشان داده شده است که تحول ابزارهای تولید و توزیع محتوا، واکنش کیفری را از سطح اشبای فیزیکی به قلمرو داده، تصویر، ویدئو و شبکه‌های ارتباطی منتقل کرده است. این تحلیل، محدودیت قانون جرائم رایانه‌ای را نیز آشکار می‌سازد؛ زیرا تمرکز آن همچنان بر محتوای قابل تولید و انتشار است و نه بر تجربه تعاملی و ادراک‌شونده بزه‌دیده در محیط متاورس (همان، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۴).

در حقوق انگلستان، مسئله از زاویه متفاوتی قابل طرح است. اگرچه قانون خاصی برای «تعرض جنسی در متاورس» وضع نشده، اما قانون جرائم جنسی ۲۰۰۳ با تمرکز بر مفهوم «لمس» و «رضایت»، ظرفیت مفهومی بیشتری برای تحلیل این رفتارها دارد. بر اساس ماده ۳، تعرض جنسی زمانی محقق می‌شود که شخصی دیگری را عمداً لمس کند. لمس ماهیت جنسی داشته باشد، بزه‌دیده رضایت نداشته باشد و مرتکب فاقد باور معقول به وجود رضایت باشد (Sexual Offences Act 2003, s. 3). پرسش اصلی آن است که آیا مفهوم «لمس» می‌تواند در پرتو فناوری‌های غوطه‌ور، به تجربه تماس تحمیلی یا تماس ادراک‌شده از طریق آواتار و ابزارهای حس‌محور نیز توسعه یابد. برخی تحلیل‌ها تأکید کرده‌اند که معیار اساسی در تعرض جنسی، صرفاً مادی بودن تماس نیست، بلکه کیفیت تجاوز به حریم جنسی و تجربه تحمیلی قربانی است؛ امری که می‌تواند در زیست‌بوم‌های دیجیتال نیز محقق شود. (McGlynn et al., 2017, p. 29)

بنابراین، از حیث رکن مادی، تفاوت بنیادین دو نظام در موضوع حمایت کیفری آشکار می‌شود. حقوق ایران، به دلیل اتکا به منطوق محتوا، زمانی مداخله مؤثرتری دارد که رفتار به تصویر، صوت، متن یا محتوای قابل انتشار تبدیل شده باشد؛ در حالی که در تعرض بدنی-ادراکی، هسته آسیب در خود تجربه تحمیلی و ادراک‌شونده نهفته است. در مقابل، حقوق انگلستان به دلیل تمرکز بر رضایت و تعرض جنسی، امکان نزدیک‌شدن به هسته رفتاری جرم را بیشتر دارد؛ هرچند همچنان روشن نیست که توسعه مفهوم لمس به تماس مجازی ادراک‌شونده، بدون تصریح قانون‌گذار تا چه اندازه با اصل قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری سازگار خواهد بود.

از منظر نگارنده، رکن مادی این جرم باید با محوریت «تحمیل تجربه جنسی ناخواسته» تعریف شود، نه صرفاً بر پایه وجود تماس فیزیکی یا محتوای مستهجن. در محیط‌های غوطه‌ور، معماری فنی محیط می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که تماس مستقیم در جهان مادی دارد؛

یعنی بدن تجربه شده کاربر را در معرض ورود، سلطه یا دستکاری جنسی قرار دهد. از این رو، هر نظام حقوقی که تنها به داده قابل انتشار یا تماس فیزیکی سنتی توجه کند، بخش مهمی از واقعیت بزه‌دیدگی متاورسی را نادیده خواهد گرفت.

در برخی تحلیل‌های فقهی - حقوقی نیز پذیرفته شده است که فناوری‌های ارتباطی نوپدید می‌توانند در تحقق رفتارهای مجرمانه‌ای نقش داشته باشند که در ظاهر، بر کنش فیزیکی سنتی استوار بوده‌اند. از این منظر، همان‌گونه که امکان تحقق برخی رفتارهای تسهیل‌گرانه از طریق فضای مجازی بررسی شده است، در جرائم جنسی متاورسی نیز باید نقش واسطه‌های فناورانه در ایجاد، تسهیل یا تحمیل تجربه جنسی ناخواسته با دقت بیشتری سنجیده شود (رحیمی و نوبهار، ۱۴۰۱، ص. ۶۶).

### ۱-۳-۱. رکن معنوی، رضایت و قصد مرتکب در دو نظام

در تعرض بدنی - ادراکی، رکن معنوی بر آگاهی مرتکب از ناخواسته‌بودن رفتار و اراده او در تحمیل تجربه جنسی به بزه‌دیده استوار است. اگر مرتکب بداند که کاربر با نزدیک شدن، تماس شبیه‌سازی شده، محاصره فضایی یا رفتار جنسی آواتاری مخالفت دارد و باین حال رفتار خود را ادامه دهد، سوءنیت عام قابل تصور است. در بسیاری از موارد، سوءنیت خاص نیز می‌تواند در قالب قصد لذت‌جویی جنسی، تحقیر، سلطه، ارباب یا کنترل قربانی احراز شود.

در حقوق ایران، از حیث نظری، تصور رکن معنوی دشوار نیست؛ زیرا هرگاه مرتکب آگاهانه و عامدانه، با علم به ناخواسته‌بودن رفتار، از طریق آواتار یا واسطه فنی، تماس جنسی حاصل شده را تحمیل کند، سوءنیت عام محقق است و در بسیاری از مصادیق، سوءنیت خاص نیز در قالب قصد لذت‌جویی جنسی، تحقیر، سلطه یا ارباب قابل استنباط خواهد بود (نظری، ۱۴۰۴، ص. ۲۹۸). مشکل اصلی، در فقدان عنوان قانونی دقیق و در تعریف موضوع حمایت نهفته است. قانون‌گذار هنوز نپذیرفته است که تعرض به تمامیت جنسی انسان می‌تواند از مسیر فناوری و بدون تماس فیزیکی مستقیم نیز رخ دهد (حسینخانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲). از این رو، حتی اگر قصد مرتکب روشن باشد، نبود رکن قانونی متناسب، امکان پاسخ کیفری دقیق را محدود می‌کند.

در حقوق انگلستان، رکن معنوی به صورت منسجم‌تری با مفهوم رضایت پیوند خورده است. مواد ۷۴ تا ۷۶ قانون جرائم جنسی ۲۰۰۳، رضایت را بر پایه انتخاب آزادانه و وجود آزادی و ظرفیت واقعی برای تصمیم‌گیری تعریف و قرینه‌سازی می‌کنند (Sexual Offences Act 2003, ss. 1-4, 74-76). بنابراین، در مواردی که قربانی مخالفت خود را اعلام کرده، از محیط خارج شده، ابزارهای اجتناب را فعال ساخته، یا رفتار مرتکب به گونه‌ای بوده که ناخواسته‌بودن آن قابل درک است، فقدان رضایت و نبود باور معقول به رضایت می‌تواند مبنای احراز رکن معنوی قرار گیرد. مزیت این نظام آن است که به جای تمرکز صرف بر اخلاق عمومی یا محتوای مستهجن، پرسش را بر محور آزادی جنسی و اراده بزه‌دیده صورت‌بندی می‌کند.

باین حال، حقوق انگلستان نیز از چالش میرا نیست. اگر مفهوم لمس در ماده ۳ قانون جرائم جنسی ۲۰۰۳ به صورت سنتی و فیزیکی تفسیر شود، حتی وجود فقدان رضایت و قصد جنسی مرتکب نیز ممکن است برای تحقق عنوان تعرض جنسی کافی نباشد. از این رو، چالش اصلی در این نظام، نسبت میان مفهوم سنتی لمس و تجربه تماس ادراک شده در محیط متاورس است. به تعبیر دیگر، حقوق انگلستان از حیث مفهوم رضایت توانمندتر است، اما از حیث توسعه مفهوم تماس به محیط مجازی همچنان به تفسیر محتاطانه یا مداخله‌تقنینی نیاز دارد.

از منظر نگارنده، تحلیل رکن معنوی در جرائم جنسی متاورسی باید بیش از هر چیز بر فقدان رضایت و آگاهی مرتکب از ناخواسته بودن تجربه تحمیلی استوار شود. در محیط‌های غوطه‌ور، قربانی ممکن است نه با بدن فیزیکی، بلکه از طریق بدن دوم خود در معرض تعرض قرار گیرد؛ اما اگر مرتکب آگاهانه همین بدن تجربه شده را موضوع لذت‌جویی، تحقیر یا سلطه جنسی قرار دهد، تفاوت محیط ارتکاب نباید موجب بی‌اعتباری اراده و تجربه بزه‌دیدگی شود. بنابراین، رکن معنوی این جرم باید با توجه به آگاهی مرتکب از اثر ادراکی رفتار و بی‌رضایتی قربانی تفسیر گردد.

#### ۱-۱-۴. ادله اثبات و دشواری تعقیب کیفری

تعرض بدنی - ادراکی از حیث اثبات، از دشوارترین گونه‌های جرائم جنسی متاورسی است؛ زیرا آسیب اصلی، در بسیاری از موارد، نه در قالب یک تصویر یا فایل پایدار، بلکه در تجربه آنی و چندحسی کاربر رخ می‌دهد. ممکن است رفتار مرتکب در همان لحظه موجب ترس، اضطراب، احساس بی‌اختیاری، انجماد روانی یا تجربه تماس جنسی ناخواسته شود، اما پس از پایان تعامل، تنها بخشی از داده‌های فنی یا گزارش قربانی باقی بماند. از این رو، میان شدت تجربه بزه‌دیدگی و قابلیت تبدیل آن به دلیل قضایی، شکافی جدی ایجاد می‌شود.

در حقوق ایران، این دشواری با محدودیت‌های ساختاری قانون‌گذاری تشدید می‌شود. وقتی قانون بیشتر بر محتوای مستهجن، تصویر، صوت، متن یا هتک حیثیت تمرکز دارد، ادله‌ای که وقوع تجربه ادراکی را نشان می‌دهند، مانند ثبت تعاملات، سوابق کاربری، داده‌های حرکتی، مختصات حضور آواتارها، داده‌های ابزارهای لمسی و ارزیابی کارشناسی فنی، به‌سادگی در قالب‌های آشنای اثبات کیفری قرار نمی‌گیرند. در سطح عملی نیز چنین تجربه‌ای تا زمانی که به داده‌های فنی پایدار و قابل ارزیابی قضایی تبدیل نشود، به‌سختی موضوع تعقیب مؤثر قرار می‌گیرد و ادله احتمالی آن غالباً متکی بر ثبت تعاملات، سوابق کاربری، داده‌های حرکتی و ارزیابی کارشناسی فنی است (همان، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲).

در بحث ادله الکترونیکی، استنادپذیری دلیل زمانی معنا پیدا می‌کند که داده الکترونیک از حیث انتساب، اصالت و انکارناپذیری برای دادگاه قابل اعتماد باشد. از این جهت، در تعرض بدنی - ادراکی نیز صرف ادعای وقوع رفتار کافی نیست و باید لاگ‌های فنی، سوابق تعامل، داده‌های حرکتی و خروجی ابزارهای حس‌محور به‌گونه‌ای حفظ و ارائه شوند که امکان انتساب رفتار به مرتکب و احراز اصالت داده فراهم گردد (موزن‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۷۳).

در حقوق انگلستان نیز کیفیت ادله الکترونیکی و داده‌های پلتفرم تعیین‌کننده است. (Aiken, 2024, p. 65) باین حال، این نظام به دلیل توجه بیشتر به رضایت، آزار و تجربه بزه‌دیدگی، امکان بیشتری برای استفاده از قرائن رفتاری و داده‌های محیطی دارد. برای نمونه، مخالفت قربانی، تلاش برای دور شدن، فعال کردن تنظیمات ایمنی، گزارش فوری به پلتفرم، داده‌های مربوط به موقعیت آواتارها، سوابق پیام‌ها، ضبط محیط، یا شهادت کاربران حاضر در همان فضای مجازی می‌تواند در کنار داده‌های فنی، در ارزیابی قضایی نقش‌آفرین باشد. البته این ظرفیت نیز مشروط به آن است که پلتفرم‌ها داده‌های لازم را نگهداری کنند و سازوکارهای دسترسی قانونی به آن‌ها وجود داشته باشد.

در هر دو نظام، قوانین مکمل می‌توانند به‌طور غیرمستقیم در مهار رفتارها نقش کنند، اما جایگزین پاسخ اصلی نیستند. در انگلستان، قانون ارتباطات ۲۰۰۳ و قانون ایمنی برخط ۲۰۲۳ عمدتاً برای آسیب‌های ارتباطی و محتوایی طراحی شده‌اند. در ایران نیز قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند ۱۳۸۶ و نیز سازوکارهای ادله الکترونیکی و ضابطان در قانون آیین

دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نقش تکمیلی دارند، اما خلأ مفهومی را جبران نمی‌کنند. بنابراین، مسئله اثبات در این جرم، تنها مسئله فنی نیست، بلکه با نوع شناسایی قانونی رفتار ارتباط مستقیم دارد.

از منظر نگارنده، ادله اثبات در تعرض بدنی - ادراکی باید متناسب با ماهیت چندحسی و تعاملی متاورس بازتعریف شود. گزارش قربانی، داده‌های پلتفرم، مسیر حرکت آواتارها، لاگ‌های فنی، بازخوردهای لمسی ثبت‌شده، سابقه فعال‌سازی ابزارهای ایمنی و ارزیابی روان‌شناختی آثار بزه‌دیدگی باید به‌صورت مجموعه‌ای واحد تحلیل شوند. اگر دادگاه تنها به دنبال فایل تصویری یا تماس فیزیکی باشد، بخش اصلی آسیب که در تجربه ادراکی و تحمیل حسی رخ داده، از قلمرو اثبات خارج خواهد ماند.

### ۱-۱-۵. جمع‌بندی تطبیقی گونه نخست

برآیند تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که تعرض بدنی با ادراک جسمانی، هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان را با پرسشی بنیادین روبه‌رو می‌سازد: آیا حمایت کیفری از تمامیت جنسی انسان باید به بدن مادی و تماس فیزیکی محدود بماند یا می‌تواند بدن تجربه‌شده و تماس ادراک‌شده در محیط‌های غوطه‌ور را نیز در بر گیرد؟ پاسخ حقوق ایران به این پرسش هنوز روشن و منسجم نیست؛ زیرا ساختار تقنینی موجود، به‌ویژه در قانون جرائم رایانه‌ای، بیشتر بر محتوای مجرمانه، مستهجن بودن، هتک حیثیت و داده قابل انتشار تمرکز دارد و کمتر به تعرض تعاملی و آبی به تمامیت بدنی - ادراکی می‌پردازد. از این رو، حقوق ایران در این بخش با خلأ هنجاری جدی‌تری مواجه است.

در مقابل، حقوق انگلستان به دلیل محوریت رضایت، مفهوم تعرض جنسی و امکان توسعه تفسیری مفهوم لمس، ظرفیت بیشتری برای تحلیل این رفتارها دارد. باین حال، این نظام نیز فاقد تصریح مستقیم درباره تعرض جنسی در متاورس است و توسعه مفهوم لمس به تماس مجازی ادراک‌شونده، بدون مداخله قانون‌گذار، ممکن است با اصل قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری در حقوق کیفری مواجه شود. افزون بر این، پرونده تاج علیه دولت<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) با تأکید بر احراز روشن عنصر مادی و ارزیابی دقیق اوضاع و احوال ارتکاب، مؤید آن است که مسیر توسعه باید «محتاطانه اما پویا» و مبتنی بر تحلیل منضبط عناصر جرم باشد. (Ibid., 2024, p. 65)

در نهایت، به نظر نگارنده، دستاورد اصلی تحلیل گونه نخست آن است که چالش متاورس صرفاً افزودن یک محیط جدید به جرائم جنسی سنتی نیست، بلکه مستلزم چرخش مفهومی در سیاست جنایی تقنینی است: گذار از حمایت انحصاری از «بدن مادی» به حمایت از «بدن تجربه‌شده»، و عبور از فهم سنتی «تماس» به عنوان برخورد فیزیکی، به درک نوینی از «تماس حسی - ادراکی» که به واسطه معماری دیجیتال بر موضوع انسانی تحمیل می‌شود. بر این اساس، پاسخ کامل و عادلانه زمانی حاصل می‌شود که قانون‌گذار، تمامیت بدنی - ادراکی را به عنوان موضوع مستقل حمایت کیفری در زیست‌بوم‌های غوطه‌ور به رسمیت بشناسد.

### ۱-۲. آزار جنسی غیرتماسی در متاورس

در محیط متاورس، آزار جنسی همواره از مسیر تماس یا شبیه‌سازی تماس تحقق نمی‌یابد؛ گاه خود فضای تعامل، نحوه خطاب کردن، پیگیری مداوم یا تحمیل موقعیت جنسی ناخواسته، حضور کاربر را ناآرام و محدود می‌کند. اهمیت این رفتار در آن است که آزادی فرد برای حضور، گفت‌وگو و حرکت در محیط مجازی، تحت فشار جنسی یا تحقیرآمیز قرار می‌گیرد و کاربر ناچار می‌شود برای حفظ امنیت

<sup>۱</sup>. Taj v. State (2005).

خود از بخشی از تجربه اجتماعی خویش عقب‌نشینی کند. بر همین اساس، ابتدا باید ماهیت و قلمرو این رفتار روشن شود تا سپس بتوان ارکان، ادله و ظرفیت‌های حقوقی ایران و انگلستان را دقیق‌تر سنجید.

## ۱-۲-۱. ماهیت و قلمرو رفتار

آزار جنسی غیرتماسی در متاورس نوعی خشونت جنسی است که بدون تماس بدنی فیزیکی رخ می‌دهد، اما قربانی از طریق رفتارهای کلامی، غیرکلامی یا اعمال محیطی ناخواسته در معرض خشونت جنسی قرار می‌گیرد. این آزار طیفی از رفتارها، از ارسال پیام‌ها و تصاویر جنسی ناخواسته تا سد مسیر حرکت آواتار، تحمیل حضور در فضاهای دیجیتال، و شوخی‌ها یا اظهارات تحقیرآمیز با ماهیت جنسی را در بر می‌گیرد. این رفتارها، ضمن بازتولید الگوهای آزار خیابانی و رابطه‌ای در دنیای واقعی، پیامدهای روانی و اجتماعی محسوسی برای قربانی دارند. (Stevens et al., 2021, p. 367)

در ارتباط با ایجاد مزاحمت برای بانوان در فضای مجازی نیز بر این نکته تأکید شده است که تحول بسترهای ارتباطی، از جمله متاورس و شبکه‌های نوپدید، سبب می‌شود همه مصادیق مزاحمت را بتوان با حکم واحد و قالب سنتی تحلیل کرد. از این منظر، آزار غیرتماسی متاورسی نیز نیازمند توجه به تفاوت محیط، نحوه وقوع رفتار و امکان تحقق مزاحمت در قلمروهای خصوصی و عمومی فضای مجازی است (رضوی‌طلب و دره‌شیری، ۱۴۰۲، ص. ۷۳).

از منظر روان‌شناسی و علوم شناختی، تجربه این آزار فراتر از فقدان تماس بدنی است. پژوهش‌های علوم اعصاب شناختی نشان می‌دهند که مغز انسان حتی محرک‌های غیرمادی، مانند پیام‌های کلامی یا تصاویر ناخواسته، را تهدیدی علیه خود و حریم شخصی تفسیر می‌کند و در نتیجه سیستم‌های استرس و واکنش‌های اضطرابی فعال می‌شوند. (Op. cit., 2016, p. 5) همچنین، نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی بیان می‌کنند که آزارهای غیرتماسی می‌توانند هویت روانی و خودپنداره قربانی را مخدوش کرده و احساس امنیت، عزت‌نفس و کنترل او بر محیط اجتماعی - مجازی را کاهش دهند؛ امری که در متاورس، به دلیل پیوند عمیق‌تر هویت دیجیتال با وجود اجتماعی فرد، اهمیت بیشتری دارد. (Op. cit., 2016, p. 77)

از منظر حقوق کیفری، این نوع آزار به دلیل فقدان تماس فیزیکی، چالشی اساسی برای معیارهای سنتی «تماس بدنی» و «فعل مادی» ایجاد می‌کند. با این حال، اثرات عمیق روانی - اجتماعی آن، حقوق را به بازاندیشی در مفاهیمی چون «آزار»، «تجاوز» و «تهاجم» وامی‌دارد. (Op. cit., 2020, p. 18) بر پایه رویکردهای جدید جرم‌شناسی، تعرض به حریم روانی، عزت‌نفس و هویت اجتماعی فرد، به‌ویژه در محیط‌هایی چون متاورس، می‌تواند موضوع جرم‌انگاری قرار گیرد. از این رو، بازتعریف «رفتار ناخواسته» و تعیین معیارهای قانونی برای تشخیص «بار جنسی» رفتار، در کنار حمایت از آزادی و امنیت روانی کاربران، از محورهای توسعه حقوق جنسی در فضای مجازی است.

از لحاظ حقوقی، عناصر این آزار شامل وجود رفتار ناخواسته، ماهیت جنسی رفتار یا گفتار، و ایجاد اثر منفی بر قربانی است. این رفتارها حتی بدون تماس فیزیکی نیز می‌توانند مجرمانه تلقی شوند، مشروط بر آنکه امنیت، آرامش یا کرامت فرد را به مخاطره اندازند. از منظر نگارنده، آزار جنسی غیرتماسی در متاورس نشان می‌دهد که حمایت کیفری از آزادی جنسی نباید تنها به منع تماس یا تعرض بدنی محدود شود. در محیط‌های غوطه‌ور، تکرار رفتارهای جنسی ناخواسته، ایجاد فضای خصمانه، تعقیب آواتاری یا تحمیل حضور در وضعیت جنسی، می‌تواند همان کارکرد سرکوب‌گرانه و آسیب‌زایی را داشته باشد که در محیط فیزیکی از طریق مزاحمت یا آزار مستقیم پدید می‌آید.

## ۱-۲-۲. رکن مادی در حقوق ایران و انگلستان

رکن مادی آزار جنسی غیرتماسی در متاورس، برخلاف تعرض بدنی- ادراکی، بر تماس یا شبیه‌سازی تماس استوار نیست، بلکه از طریق گفتار، پیام، تصویر، صدا، حرکت، موقعیت‌سازی فضایی، تعقیب، سد مسیر یا تحمیل محیط جنسی تحقق می‌یابد. در این گونه، رفتار مجرمانه ممکن است در یک کنش منفرد ظاهر شود، اما غالباً به صورت الگوی تکرار شونده‌ای از مزاحمت، تحقیر، تهدید یا تحمیل جنسی بروز می‌کند. بنابراین، تحلیل رکن مادی آن باید به مجموع رفتار، زمینه وقوع و اثر آن بر بزه‌دیده توجه کند.

در حقوق ایران، نزدیک‌ترین مستند برای این رفتارها ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ است که ترغیب، تشویق، دعوت، فریب، تهدید یا تطمیع افراد به دستیابی به محتویات مستهجن یا ارتکاب اعمال منافی عفت را جرم‌انگاری کرده است (قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸، ماده ۱۵). مزیت ماده ۱۵ آن است که صرفاً بر «محتوا» متوقف نمی‌ماند و به الگوهای رفتاری اثرگذار بر اراده مخاطب نیز توجه دارد؛ لذا در متاورس می‌تواند بر مواردی منطبق شود که مرتکب با فشار روانی، فریب، تهدید یا تحمیل گفتار و رفتار جنسی، بزه‌دیده را در معرض آزار غیرتماسی قرار می‌دهد، به‌ویژه وقتی هدف کشاندن فرد به تعاملات جنسی ناخواسته، مشاهده محتوای مستهجن یا فرارگرفتن در وضعیت‌های خلاف عفت باشد (سلیمی قلعه‌ای و دست‌فال، ۱۴۰۲، ص. ۶).

با این حال، انطباق ماده ۱۵ ناقص است؛ زیرا همه مصادیق آزار غیرتماسی را نمی‌توان به «دعوت به عمل منافی عفت» یا «دستیابی به محتوای مستهجن» تقلیل داد. بخش مهمی از آزارها مستقیماً امنیت روانی، کرامت و حریم حضور کاربر را هدف می‌گیرد (پیشین، ۱۴۰۴، ص. ۹۷). برای نمونه، تعقیب آواتار، محاصره فضایی، تکرار الفاظ جنسی تحقیرآمیز، مزاحمت صوتی و تصویری یا سد مسیر حرکت ممکن است بدون ترغیب به محتوای خاص یا فراخواندن به رفتار جنسی رخ دهد. این رفتار از حیث آثار، جنسی و آزارنده است، اما الزاماً ذیل منطبق ماده ۱۵ قرار نمی‌گیرد. بنابراین، ماده ۱۵ تنها بخشی از پدیده را پوشش می‌دهد و نسبت به هسته برخی مصادیق، یعنی تعرض به آرامش، کرامت و آزادی جنسی بزه‌دیده، کفایت ندارد.

در تحلیل حقوقی مزاحمت بانوان در فضای مجازی نیز بر این نکته تأکید شده است که تحول بسترهای ارتباطی، از جمله متاورس و شبکه‌های نوپدید، سبب می‌شود همه مصادیق مزاحمت را بتوان با حکم واحد و قالب سنتی تحلیل کرد. از این منظر، آزار غیرتماسی متاورسی نیز نیازمند توجه به تفاوت محیط، نحوه وقوع رفتار و امکان تحقق مزاحمت در قلمروهای خصوصی و عمومی فضای مجازی است (همان، ۱۴۰۲، ص. ۷۴).

در حقوق انگلستان، گونه دوم از انسجام هنجاری و قابلیت انطباق بیشتری برخوردار است. قانون حمایت از آزار ۱۹۹۷ و ماده ۱۲۷ قانون ارتباطات ۲۰۰۳ از مهم‌ترین مستندات‌اند و منطق آن‌ها نه اثبات تماس بدنی یا فعل جنسی سنتی، بلکه منع الگوی رفتاری آزاردهنده، مزاحمت مکرر و ارسال ارتباطات موهن، تهدیدآمیز یا به‌شدت آزاردهنده است (Protection from Harassment Act 1997, c. 40, s. 1; Communications Act 2003, c. 21, s. 127). از این رو، رفتارهای متاورسی مانند تعقیب مداوم، ارسال مکرر پیام‌های جنسی ناخواسته، الفاظ جنسی تحقیرآمیز، مزاحمت صوتی و تصویری یا ایجاد محیط خصمانه، آسان‌تر در چارچوب موجود قرار می‌گیرند (Henry & Powell, 2018, pp. 196-197).

از منظر نگارنده، تفاوت اصلی ایران و انگلستان در این بخش به این نکته بازمی‌گردد که حقوق ایران هنوز آزار جنسی غیرتماسی را بیشتر در نسبت با محتوا، عفت عمومی یا اعمال منافی عفت می‌فهمد، اما حقوق انگلستان امکان بیشتری برای تحلیل الگوی رفتاری آزاردهنده

و اثر آن بر بزه دیده دارد. همین تفاوت سبب می‌شود رکن مادی در حقوق انگلستان انعطاف بیشتری داشته باشد، در حالی که در حقوق ایران، بسیاری از مصادیق آزار متاورسی تنها با توسل به عناوین عام یا تفسیرهای موردی قابل پیگیری خواهند بود.

### ۱-۲-۳. رکن معنوی، قصد آزار و نقش رضایت

رکن معنوی آزار جنسی غیرتماسی در متاورس، بر علم مرتکب به ناخواسته بودن رفتار، آگاهی از بار جنسی یا تحقیرآمیز آن، و در بسیاری از موارد، قصد ایجاد مزاحمت، سلطه، ارباب، تحقیر، کنترل یا بهره‌برداری جنسی استوار است. در این گونه از رفتارها، رضایت نقشی محوری دارد؛ زیرا مرز میان تعامل جنسی مجاز و آزار جنسی، غالباً در ناخواسته بودن رفتار و تداوم آن با وجود مخالفت یا فقدان رضایت کاربر شکل می‌گیرد.

در حقوق ایران، رکن معنوی آزار غیرتماسی در فروضی که رفتار با تهدید، فریب، ترغیب یا تطمیع همراه است، قابل تصور است. همچنین، اگر مرتکب با آگاهی از ناخواسته بودن رفتار، پیام‌ها، تصاویر، صداها یا رفتارهای جنسی تحقیرآمیز را تکرار کند، سوءنیت عام و در بسیاری موارد سوءنیت خاص قابل استنباط است. باین حال، مشکل اصلی بیش از آنکه در اثبات قصد باشد، در فقدان یک صورت‌بندی هنجاری مستقل برای «آزار جنسی غیرتماسی» است؛ یعنی قانون‌گذار هنوز آن را به‌مثابه یک ارزش حمایتی مستقل به رسمیت نشناخته و همین امر، تشخیص قضایی را به عناوین عام و تفسیرهای موردی وابسته می‌کند (پیشین، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۳).

در ادبیات حقوق کیفری فضای سایر احراز مسئولیت کیفری در محیط مجازی مستلزم توجه به نقش مرتکب در ایجاد، هدایت یا بهره‌برداری از محیط ارتکاب است. بنابراین، در آزار غیرتماسی متاورسی نیز علم مرتکب به ناخواسته بودن رفتار و استمرار آن پس از آشکارشدن مخالفت بزه‌دیده، می‌تواند در تحلیل سوءنیت و انتساب کیفری نقش تعیین‌کننده داشته باشد (همان، ۱۳۹۵، ص. ۷۵).

در حقوق انگلستان، رکن معنوی معمولاً با علم به آزاردهنده بودن رفتار یا دست‌کم قابل پیش‌بینی بودن آثار آن احراز می‌شود. تأکید بر «سیر رفتاری مکرر» به دادگاه اجازه می‌دهد به مجموع رفتار در طول زمان بنگرد، نه صرفاً کنش‌های منفرد؛ امری که برای فهم آزار الگووار در متاورس اساسی است. (Murray, 2019, p. 97) از این حیث، حقوق انگلستان برای تحلیل قصد آزار، نیازی ندارد که رفتار الزاماً به تماس بدنی یا محتوای مستهجن تقلیل یابد؛ بلکه کافی است الگوی رفتاری مرتکب در مجموع، مزاحمت، تهدید، تحقیر یا آزار جنسی ناخواسته را ایجاد کند.

از منظر نگارنده، در آزار جنسی غیرتماسی، رکن معنوی باید با توجه به «اصرار بر تحمیل رفتار ناخواسته» فهم شود. در محیط متاورس، کاربر ممکن است با خروج از فضا، تغییر مسیر آواتار، سکوت، مسدودسازی، اعلام مخالفت یا گزارش رفتار، بی‌رضایتی خود را آشکار کند. ادامه رفتار پس از این نشانه‌ها، به‌ویژه اگر با بار جنسی، تحقیر یا تهدید همراه باشد، می‌تواند مبنای احراز سوءنیت قرار گیرد. بنابراین، رضایت در این گونه نباید صرفاً به رضایت اولیه برای ورود به پلتفرم یا حضور در فضای متاورسی تقلیل یابد؛ بلکه باید نسبت به هر تعامل جنسی یا شبه‌جنسی به‌صورت مستقل و مستمر سنجیده شود.

### ۱-۲-۴. ادله اثبات و مستندسازی آزار غیرتماسی

آزار جنسی غیرتماسی، در مقایسه با تعرض بدنی - ادراکی، از حیث اثبات در برخی موارد وضعیت روشن‌تری دارد؛ زیرا بسیاری از مصادیق آن در قالب پیام‌ها، تصاویر، اصوات، ویدئوها، سوابق تعامل، گزارش‌های پلتفرمی یا الگوهای تکرارشونده رفتار ثبت می‌شوند.

افزون بر این، چون آزار غیرتماسی غالباً در پیام‌ها و سوابق تعاملی بروز می‌کند، قابلیت بیشتری برای تبدیل به داده دیجیتال و مستندسازی دارد (گواهی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۵). باین‌حال، اثبات آن همچنان نیازمند تحلیل زمینه، تکرار رفتار، بار جنسی پیام و اثر آن بر بزه‌دیده است.

در بحث ادله اثبات الکترونیکی نیز تأکید شده است که داده‌های ناشی از ابزارهای نوین ارتباطی، زمانی برای دادرسی کیفری ارزشمندند که اعتبار، انتساب و قابلیت استناد آن‌ها روشن باشد. از این جهت، در آزار غیرتماسی متاورسی، پیام‌ها، سوابق تعامل، گزارش‌های پلتفرمی و داده‌های رفتاری باید در کنار یکدیگر ارزیابی شوند تا الگوی مزاحمت و استمرار رفتار قابل اثبات گردد (هادی‌تبار و یعقوبی گلوردی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۹).

در حقوق ایران، ادله‌ای مانند اسکرین‌شات، ضبط صدا و تصویر، سوابق پیام‌رسانی، گزارش پلتفرم، داده‌های ورود و خروج کاربر، گزارش قربانی و شهادت کاربران حاضر در محیط می‌تواند در اثبات آزار غیرتماسی نقش داشته باشد. باین‌حال، دشواری اصلی آن است که حتی در صورت وجود ادله دیجیتال، عنوان قانونی مناسب همیشه روشن نیست. برای مثال، اگر رفتار مرتکب شامل تکرار الفاظ جنسی تحقیرآمیز یا تعقیب آواتاری باشد، اما به دعوت به محتوای مستهجن یا عمل منفی عفت منتهی نشود، ممکن است مرجع رسیدگی ناچار شود به عناوین عامی چون توهین، تهدید یا مزاحمت متوسل شود. چنین راه‌حلی اگرچه در برخی موارد امکان مداخله را فراهم می‌کند، اما از دقت مفهومی و تناسب پاسخ کیفری می‌کاهد.

در حقوق انگلستان، ادله اثباتی آزار غیرتماسی با منطق الگوی رفتاری سازگارتر است. پیام‌های مکرر، تعاملات صوتی یا تصویری، گزارش‌های ثبت‌شده در پلتفرم، داده‌های مربوط به تعقیب آواتار، تکرار مزاحمت، هشدارهای قبلی، واکنش قربانی، و گزارش‌های کاربران دیگر می‌تواند در کنار هم برای نشان‌دادن رفتار آزاردهنده یا ارتباطات زیان‌بار به کار رود. مزیت این رویکرد آن است که دادگاه می‌تواند به مجموع رفتار توجه کند و رفتار را صرفاً در یک پیام یا کنش منفرد محدود نسازد.

از منظر نگارنده، در آزار جنسی غیرتماسی، ادله اثبات باید از حالت تک‌داده‌ای خارج شود و به سمت تحلیل الگوهای رفتاری حرکت کند. ممکن است یک پیام یا یک حرکت آواتاری به تنهایی مبهم باشد، اما تکرار همان رفتار، همراه با زمینه جنسی، مخالفت قربانی و استمرار مزاحمت، معنای کیفری روشنی پیدا کند. بنابراین، برای اثبات این جرم، باید میان داده‌های فنی، تجربه بزه‌دیده، زمینه رفتاری و استمرار آزار پیوند برقرار شود. این همان نقطه‌ای است که حقوق ایران بیش از حقوق انگلستان به توسعه قواعد و رویه‌های تخصصی نیاز دارد.

## ۱-۲-۵. جمع‌بندی تطبیقی گونه دوم

برآیند تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که آزار جنسی غیرتماسی در متاورس، نسبت به تعرض بدنی - ادراکی، تا حدی قابلیت انطباق بیشتری با قواعد موجود دارد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای آن در قالب پیام، صوت، تصویر، تعامل مکرر یا مزاحمت قابل ثبت و مستندسازی است. باین‌حال، این قابلیت در دو نظام یکسان نیست. در حقوق ایران، ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای می‌تواند بخشی از رفتارها را پوشش دهد، اما منطق آن همچنان تا حد زیادی به محتوای مستهجن، اعمال منفی عفت یا دعوت و ترغیب به آن‌ها وابسته است. بنابراین، هرچا آزار غیرتماسی در قالب تعرض به امنیت روانی، کرامت، آزادی جنسی یا حریم حضور کاربر بروز کند، اما ارتباط مستقیمی با محتوای مستهجن یا عمل منفی عفت نداشته باشد، پاسخ کیفری ایران محدود و ناپایدار می‌شود.

در مقابل، حقوق انگلستان به دلیل برخورداری از قواعد روشن تر درباره آزار، مزاحمت مکرر و ارتباطات آزاردهنده، امکان بیشتری برای مواجهه با این گونه رفتارها دارد. این نظام برای مداخله کیفری الزاماً نیازمند اثبات تماس بدنی نیست و می‌تواند به الگوی رفتاری، تکرار مزاحمت، اثر روانی و ناخواسته بودن رفتار توجه کند. به بیان دیگر، اگر در گونه نخست مسئله اصلی شناسایی «تماس جنسی ادراک شده» بود، در گونه دوم مسئله شناسایی «آزار ناخواسته با بار جنسی» است؛ و این حوزه‌ای است که حقوق انگلستان آمادگی هنجاری بیشتری نشان می‌دهد.

از منظر نگارنده، آزار جنسی غیرتماسی در متاورس نشان می‌دهد که حقوق کیفری باید از نگاه صرفاً اخلاق محور و محتوامحور فاصله بگیرد و به سمت حمایت از آزادی، امنیت روانی و کرامت جنسی کاربر حرکت کند. در این حوزه، محور حمایت نباید فقط «منع محتوای مستهجن» یا «جلوگیری از اعمال منافی عفت» باشد، بلکه باید تجربه واقعی بزه دیده از تحمیل رفتار جنسی ناخواسته، اختلال در امنیت روانی و از دست رفتن کنترل بر حضور آواتاری نیز مورد توجه قرار گیرد. تنها در این صورت، پاسخ کیفری نه از باب توسعه عناوین سنتی، بلکه بر پایه شناسایی دقیق موضوع حمایت و تجربه واقعی بزه دیده، منسجم و مؤثر خواهد بود.

## ۲. جرائم ناظر به بازنمایی جنسی، هویت دیجیتال و اشکال نوپدید خشونت جنسی در متاورس

بخش دوم مقاله به آن دسته از جرائم جنسی متاورسی اختصاص دارد که آسیب در آن‌ها نه الزاماً از مسیر تماس ادراک شده یا آزار محیطی مستقیم، بلکه از طریق تصرف در تصویر، داده، بازنمایی، هویت دیجیتال، شخصیت آواتاری یا فناوری‌های آینده پذیر رخ می‌دهد. در این قلمرو، موضوع حمایت کیفری به تدریج از بدن تجربه شده به سوی تصویر جنسی، داده‌های چندحسی، شخصیت دیجیتال و امکان کنترل فرد بر بازنمایی خود گسترش می‌یابد. از این رو، تحلیل این بخش باید نشان دهد که حقوق کیفری تا چه اندازه می‌تواند از شخص در برابر ضبط، ذخیره، انتشار، تحریف، جعل یا بازتولید جنسی هویت و داده‌های او حمایت کند.

در این بخش، سه گونه اصلی بررسی می‌شود: نخست، آزار جنسی مبتنی بر تصویر و داده‌های چندحسی؛ دوم، تعرض هویت محور از طریق آواتارهای جعلی و بازنمایی جنسی غیرمجاز؛ و سوم، اشکال هنوز نام گذاری نشده آزار و خشونت جنسی در متاورس. در هر یک از این گونه‌ها، ابتدا ماهیت و قلمرو رفتار توضیح داده می‌شود و سپس رکن مادی، رکن معنوی، جایگاه رضایت، ادله اثبات و ظرفیت‌های حقوق ایران و انگلستان به صورت توأمان بررسی می‌گردد.

### ۲-۱. آزار جنسی مبتنی بر تصویر و داده‌های چندحسی

با ورود داده‌های چندحسی به محیط‌های متاورسی، تصویر خصوصی کاربر در معنای متعارف آن باقی نمی‌ماند و به مجموعه‌ای از نشانه‌های دیداری، شنیداری، حرکتی و گاه زیستی پیوند می‌خورد که هر یک می‌تواند حامل دلالت جنسی یا حیثیتی باشد. اهمیت کیفری این وضعیت از آنجا ناشی می‌شود که چنین داده‌هایی، پس از ثبت یا تولید، قابلیت بقا، انتقال و استفاده مجدد پیدا می‌کنند و ممکن است در بستری جدا از رضایت و اراده صاحب داده به جریان افتند. به همین سبب، تحلیل این رفتار مستلزم توجه هم‌زمان به ماهیت محتوای تولید شده، شیوه تصرف در آن و حدود اختیاری است که فرد نسبت به بازنمایی خصوصی و جنسی خود در فضای دیجیتال دارد. بر این مبنا، بحث حاضر ابتدا حدود این رفتار را از حیث موضوع، فعل مرتکب و نسبت آن با رضایت روشن می‌سازد و سپس زمینه تحلیل ارکان و ادله آن را در حقوق ایران و انگلستان فراهم می‌کند.

در ادبیات حقوقی مربوط به حق بر تصویر، استفاده بدون رضایت از تصویر اشخاص در فضای مجازی، به‌ویژه هنگامی که با ضرر، هتک حرمت یا تعرض به حریم خصوصی همراه باشد، از عوامل نقض حق بر تصویر دانسته شده است. این تحلیل در محیط متاورس اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا تصویر کاربر دیگر صرفاً عکس ثابت نیست، بلکه می‌تواند در قالب آواتار، تصویر سه‌بعدی، داده حرکتی و بازنمایی چندحسی در معرض تصرف و بازنشر قرار گیرد (عبدی و غنی‌زاده بافقی، ۱۴۰۴، ص. ۷۴).

## ۲-۱-۱. ماهیت و قلمرو رفتار

در فضای متاورس، واقعیت مجازی و واقعیت افزوده، فناوری‌های پیشرفته امکان ضبط، انتقال و ذخیره‌سازی داده‌های چندحسی کاربران، از جمله تصویر، صدا، حرکت و بازخوردهای زیستی را فراهم می‌کنند؛ داده‌هایی که فراتر از داده‌های سنتی دیجیتال‌اند. آزار جنسی مبتنی بر تصویر، به اقدام غیرمجاز و بدون رضایت در خلق، ذخیره، انتشار یا تهدید به انتشار محتوای خصوصی و جنسی مشتمل بر این داده‌ها اشاره دارد. (Herman, 1984, p. 53) این جرم که تلفیقی از نقض حریم خصوصی، سوءاستفاده از داده‌های حساس و تعدی به شخصیت دیجیتال است، ابعاد حقوقی، روان‌شناختی و فناوری - حقوقی گسترده‌ای دارد. (Op. cit., 2016, p. 5) تفاوت اصلی آن با نمونه‌های رایج در فضای آنلاین، اتکا به فناوری‌های چندحسی و تعاملی است که متاورس را به فضایی ملموس و چندبعدی تبدیل می‌کند و در نتیجه، آسیب‌های روانی و اجتماعی آن را عمیق‌تر می‌سازد.

از منظر روان‌شناختی و حقوقی، پیامدهای این آزار یا اختلال در یکپارچگی هویتی فرد و کاهش احساس کنترل او بر تصویر و بدن دیجیتال خود پیوند دارد؛ زیرا در متاورس، آواتار و تصویر دیجیتال بخشی از هویت زیستی - اجتماعی فرد به شمار می‌آیند. تکرار این نقض، مانند انتشار ناخواسته یا تهدید مستمر، اعتماد فرد را فرسوده و احساس بیگانگی شدید ایجاد می‌کند. (Nolan, 2022, p. 39) از این رو، مفاهیم کلاسیک حقوقی مانند «رضایت»، «مالکیت تصویر» و «حریم خصوصی» باید به‌صورت جامع بازتعریف شوند تا ماهیت چندحسی داده‌های متاورسی را پوشش دهند. به‌ویژه «رضایت معتبر» باید فراتر از توافق ساده، متضمن حق کنترل کامل کاربر بر داده‌های بصری، شنیداری، حرکتی و زیستی باشد. (Floridi, 2022, p. 52) بدون این بازتعریف‌ها، اثبات جرم و تعیین حدود مسئولیت اشخاص و پلتفرم‌ها با چالش جدی روبه‌رو خواهد بود.

در پژوهش‌های داخلی مربوط به سوءاستفاده از داده‌های شخصی نیز تأکید شده است که رضایت اولیه کاربر هنگام عضویت در شبکه‌های اجتماعی را نمی‌توان به‌طور مطلق به معنای رضایت او به جمع‌آوری، تحلیل، فروش یا انتشار همه داده‌های شخصی دانست. این نکته در متاورس نیز قابل تسری است؛ زیرا رضایت به حضور در محیط غوطه‌ور، مجوز عام برای ذخیره، بازتولید یا بهره‌برداری جنسی از داده‌های تصویری و چندحسی کاربر ایجاد نمی‌کند (ساعتچی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۳۲).

در گونه سوم جرائم جنسی در متاورس، محور اصلی آزار جنسی مبتنی بر تصویر است؛ یعنی رفتاری که به خلق، ذخیره، انتشار یا تهدید به انتشار محتوای خصوصی و جنسی کاربر مربوط می‌شود. اهمیت این‌گونه در آن است که تعرض از مسیر تصرف و گردش غیرمجاز بازنمایی جنسی بزه‌دیده تحقق می‌یابد؛ بازنمایی‌ای که در متاورس می‌تواند علاوه بر تصویر ثابت، صدا، فیلم، مدل سه‌بعدی، حرکت ثبت‌شده، بازنمایی آواتاری و داده‌های چندحسی را نیز در بر گیرد (پیشین، ۱۴۰۱، ص. ۷۶). از این رو، مسئله اصلی آن است که آیا حقوق کیفری می‌تواند از کاربر در برابر ثبت، نگهداری، بازنشر و بهره‌برداری غیرمجاز از این داده‌ها حمایت کند.

از منظر نگارنده، آزار جنسی مبتنی بر تصویر در متاورس را نباید صرفاً شکل تازه‌ای از انتشار تصویر خصوصی دانست. در این محیط، تصویر، صدا، حرکت، مدل سه‌بعدی و بازنمایی آواتاری، همگی می‌توانند بخشی از شخصیت دیجیتال و بدن تجربه‌شده کاربر باشند. بنابراین، تعرض تصویری در متاورس، در بسیاری از موارد، هم‌زمان تعرض به حریم خصوصی، رضایت جنسی، کنترل بر داده‌های شخصی و امنیت روانی بزه‌دیده است.

## ۲-۱-۲. رکن مادی در حقوق ایران و انگلستان

رکن مادی آزار جنسی مبتنی بر تصویر در متاورس می‌تواند در قالب خلق، ضبط، ذخیره‌سازی، بازتولید، دست‌کاری، انتشار، بازنشر، انتقال به ثالث یا تهدید به انتشار محتوای خصوصی و جنسی کاربر تحقق یابد. این محتوا در محیط متاورسی الزاماً به تصویر ثابت محدود نیست، بلکه ممکن است شامل ویدئو، صدای ضبط‌شده، مدل سه‌بعدی، حرکت ثبت‌شده آواتار، بازنمایی جنسی در محیط غوطه‌ور یا داده‌های چندحسی مربوط به واکنش‌های بدنی و زیستی باشد. ویژگی مشترک همه این مصادیق، تصرف و گردش غیرمجاز بازنمایی جنسی بزه‌دیده بدون رضایت اوست.

در حقوق ایران، مهم‌ترین مبنای قانونی برای مواجهه با این رفتارها ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ است. این ماده تولید، ارسال، انتشار، توزیع، معامله، ذخیره یا نگهداری محتوای مستهجن را جرم‌انگاری کرده و از این حیث، هر جا داده جنسی کاربر در قالب محتوای قابل ضبط و بازنشر متجسم شود، رکن قانونی تا حد زیادی فراهم است. در کنار آن، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ نیز در موارد مربوط به تولید یا توزیع آثار سمعی و بصری نقش تکمیلی دارد. همچنین، ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای هرگاه تصویر، صوت یا فیلم مرتبط با بزه‌دیده تغییر یا تحریف شود و عرفاً موجب هتک حیثیت وی گردد، قابل اعمال است. بدین ترتیب، گونه سوم در حقوق ایران بیش از بسیاری از گونه‌های دیگر با عناوین کیفری موجود قابل صورت‌بندی است. (قانون جرائم رایانه‌ای، ۱۳۸۸، مواد ۱۴ و ۱۶؛ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، ۱۳۸۶).

این هم‌پوشانی هنجاری در عمل بدین معناست که هرگاه بازنمایی جنسی کاربر در محیط متاورس قابل ذخیره‌سازی و بازیابی باشد، مرجع تعقیب می‌تواند با استفاده از ابزارهای متعارف کشف جرم سایبری، مانند ردیابی منبع انتشار، بازیابی فایل‌ها و مستندسازی تهدید به افشا، پرونده را در قالب نشر محتوای مستهجن یا هتک حیثیت ناشی از دست‌کاری تصویر تعقیب کند. با این حال، تمرکز مقررات بر «مستهجن بودن» محتوا ممکن است برخی اشکال تعرض تصویری را که فاقد برهنگی یا آمیزش صریح‌اند، اما از حیث نقض حریم خصوصی و کنترل بر شخصیت دیجیتال بسیار زیان‌بارند، از شمول کامل خارج کند (پیشین، ۱۴۰۱، ص. ۸۰). به بیان دیگر، همه مواردی که در آن بازنمایی خصوصی و جنسی بزه‌دیده بدون رضایت او ضبط یا منتشر می‌شود، لزوماً در چارچوب سنتی محتوای مستهجن قرار نمی‌گیرند.

در حقوق انگلستان، ساختار هنجاری مربوط به گونه سوم صریح‌تر و پیشرفته‌تر است. در این نظام، ماده ۳۳ قانون دادگستری کیفری و دادگاه‌ها ۲۰۱۵، انتشار بدون رضایت تصاویر خصوصی جنسی را با قصد ایجاد اضطراب و رنج جرم‌انگاری کرده و مقرراتی مانند قانون ارتباطات زیان‌بار ۱۹۸۸ و قانون ارتباطات ۲۰۰۳ نیز در مواردی نقش تکمیلی دارند (Criminal Justice and Courts Act 2015, s. 33; Malicious Communications Act 1988, s. 1; Communications Act 2003, s. 127). ممنوعیت افشا، انتشار یا تهدید به انتشار محتوای خصوصی و جنسی بدون رضایت استوار است. بر همین اساس، رکن مادی می‌تواند در

قالب ضبط، ذخیره، بازتولید، دست کاری، انتشار یا تهدید به افشای تصاویر و محتواهای جنسی بروز کند؛ از جمله زمانی که تصویر یا بازنمایی جنسی یک کاربر در محیط متاورس بدون رضایت او ثبت و منتشر می‌شود. (Op. cit., 2017, p. 544)

مطالعات مربوط به حق تصویر کودکان در فضای مجازی نیز بر ماندگاری، قابلیت بازنشر و آثار حیثیتی و روانی انتشار تصویر تأکید شده و نقض حق تصویر، در کنار تعرض به حریم خصوصی و حق تعیین سرنوشت، زمینه‌ساز آسیب‌های بعدی دانسته شده است (غنی‌زاده بافقی و چاجی، ۱۴۰۲، ص. ۲۷۲). هرچند موضوع آن پژوهش کودکان است، منطبق حمایتی آن برای متاورس نیز راهگشاست؛ زیرا در محیط‌های غوطه‌ور، بازنمایی تصویری و آواتاری می‌تواند به سرعت از اختیار صاحب داده خارج شود و به ابزار سوءاستفاده جنسی یا حیثیتی تبدیل گردد.

از منظر نگارنده، تفاوت اصلی دو نظام در تحلیل رکن مادی آن است که حقوق ایران هنوز بیشتر به «محتوای مستهجن» یا «هتک حیثیت» توجه دارد، اما حقوق انگلستان مسئله را صریح‌تر ذیل انتشار بدون رضایت تصویر خصوصی جنسی صورت‌بندی کرده است. همین تفاوت سبب می‌شود در حقوق انگلستان، هسته رفتار یعنی نقض رضایت و کنترل فرد بر بازنمایی جنسی خویش آشکارتر دیده شود؛ در حالی که در حقوق ایران، رفتار زیان‌بار ممکن است فقط هنگامی به‌خوبی قابل تعقیب باشد که یا مستهجن تلقی شود یا عرفاً موجب هتک حیثیت گردد.

## ۲-۱-۳. رکن معنوی، رضایت و کنترل بر تصویر جنسی

رکن معنوی آزار جنسی مبتنی بر تصویر در متاورس، بر علم مرتکب به خصوصی یا جنسی بودن داده، آگاهی از فقدان رضایت بزه‌دیده، و عمد در خلق، ذخیره، انتشار، تهدید به انتشار یا بهره‌برداری از بازنمایی جنسی او استوار است. در برخی موارد، سوءنیت خاص نیز در قالب قصد تحقیر، انتقام، ارباب، اخاذی، فشار روانی یا بهره‌برداری جنسی مطرح می‌شود. اهمیت رضایت در این‌گونه بسیار جدی است؛ زیرا مرز میان استفاده مجاز از تصویر یا داده و آزار جنسی مبتنی بر تصویر در فقدان رضایت معتبر و از دست رفتن کنترل فرد بر بازنمایی جنسی خود شکل می‌گیرد.

در حقوق ایران، رکن معنوی می‌تواند شامل علم به خصوصی بودن داده، فقدان رضایت کاربر و عمد در نگهداری یا انتشار باشد. در برخی موارد نیز قصد تحقیر، انتقام، ارباب، اخاذی یا بهره‌برداری جنسی به‌عنوان سوءنیت خاص مطرح می‌شود. با این حال، حمایت قانونی در این حوزه بیشتر از منظر اخلاق عمومی و نظم عمومی توجیه شده است تا از منظر حق فرد بر کنترل داده‌های چندحسی و بازنمایی دیجیتال خویش. از این رو، هرچند امکان واکنش کیفری وجود دارد، مبنای حمایتی آن الزاماً با ماهیت واقعی آسیبی که در متاورس به بزه‌دیده وارد می‌شود، کاملاً منطبق نیست. در نتیجه، حتی اگر ادله تصویری یا صوتی مربوط به محیط متاورس به‌خوبی در پرونده تثبیت شود، قاضی ناچار است برای اعمال مقررات موجود بر عنصر «مستهجن بودن» یا «هتک حیثیت عرفی» تکیه کند، نه بر مبنای صریحی چون نشر بدون رضایت تصویر خصوصی جنسی یا نقض کنترل داده‌ای بزه‌دیده (فرضی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۴).

در حقوق انگلستان، رکن معنوی معمولاً شامل عمد در انتشار، علم به خصوصی بودن محتوا، علم به فقدان رضایت بزه‌دیده و در برخی موارد قصد ایجاد رنج، تحقیر یا فشار روانی است. بدین ترتیب، حتی اگر محتوای جنسی متعارف «مستهجن» به معنای سخت‌گیرانه وجود نداشته باشد، صرف خصوصی بودن تصویر و فقدان رضایت برای تحمیل مسئولیت کیفری کافی است. (Op. cit., 2017, p. 545) این

تفاوت سبب می‌شود حقوق انگلستان بهتر بتواند میان تعرض تصویری و نقض رضایت جنسی رابطه برقرار کند، در حالی که در حقوق ایران، هنوز تمرکز بر اخلاق عمومی و مستهجن بودن، بخشی از واقعیت بزه‌دیدگی را در حاشیه قرار می‌دهد.

از منظر نگارنده، در آزار جنسی مبتنی بر تصویر، رضایت باید به صورت رضایت آگاهانه، مشخص، محدود و قابل بازپس‌گیری فهم شود. رضایت کاربر به حضور در یک محیط متاورسی، یا حتی رضایت به استفاده از آواتار یا تصویر در یک موقعیت خاص، نمی‌تواند مجوز عام برای ذخیره، بازتولید، انتشار، دست‌کاری یا بهره‌برداری جنسی از آن باشد. در متاورس، هر داده تصویری یا چندحسی که به بدن، هویت یا بازنمایی جنسی فرد مربوط می‌شود، باید ذیل حق کنترل شخص بر بازنمایی دیجیتال خویش تحلیل گردد.

## ۲-۱-۴. ادله اثبات و اصالت داده‌های تصویری و چندحسی

در بعد فناوری و ادله اثبات، آزار جنسی مبتنی بر تصویر به دلیل حجم و پیچیدگی داده‌های چندحسی، نیازمند استانداردهای پیشرفته برای تضمین اصالت، صحت و قابلیت پذیرش شواهد در دادگاه‌هاست. (Westerlund, 2021, p. 90) داده‌هایی مانند تصویر، ویدئو، صدا، حرکت ثبت‌شده، مدل سه‌بعدی، لاگ‌های پلتفرم، فراداده‌ها، سوابق انتشار، تهدیدهای ثبت‌شده و گزارش‌های سامانه‌ای، همگی می‌توانند در اثبات این جرم نقش داشته باشند. با این حال، امکان جعل، دست‌کاری، تولید مصنوعی یا تحریف داده‌ها، ارزیابی اصالت و انتساب را به مسئله‌ای اساسی تبدیل می‌کند.

در ارزیابی اصالت ادله الکترونیکی نیز تأکید شده است که دلیل الکترونیکی ممکن است حاصل ورود مستقیم داده توسط انسان، پردازش رایانه به درخواست کاربر یا تولید و پردازش خودکار اطلاعات باشد؛ از این رو، ارزش اثباتی آن وابسته به تشخیص منشأ، اصالت و قابلیت انتساب داده است. این ملاحظه در متاورس اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا داده تصویری یا چندحسی ممکن است هم‌زمان محصول کنش کاربر، پردازش پلتفرم و بازسازی فنی محیط باشد (السان و منوچهری، ۱۳۹۷، ص. ۴۵).

در حقوق ایران، عینیت‌پذیری بیشتر تصویر و داده‌های ذخیره‌شده سبب می‌شود امکان مستندسازی و ارائه ادله دیجیتال، مانند اسکرین‌شات، ویدئو، ضبط محیط و لاگ‌های نظام، واقع‌بینانه‌تر باشد. با وجود این، اعتبار این ادله وابسته به نحوه جمع‌آوری، حفظ زنجیره اعتبار، ارزیابی کارشناسی و امکان انتساب محتوا به مرتکب است. فقدان چارچوب‌های قانونی و فنی جامع، خطر خطاهای قضایی را افزایش می‌دهد و همکاری میان حقوقدانان، مهندسان و روان‌شناسان را ضروری می‌سازد. همچنین حفظ حریم خصوصی کاربران متاورس نیازمند سیاست‌گذاری هوشمندانه، آموزش حقوقی دیجیتال و بسترهای حمایت روانی است. (Custers et al., 2023, p. 10)

در حقوق انگلستان نیز ادله دیجیتال نقش محوری دارد، اما به دلیل صراحت بیشتر قواعد مربوط به انتشار بدون رضایت تصویر خصوصی جنسی، داده‌های تصویری و سوابق انتشار می‌توانند با منطقی‌تر شدن در چارچوب عنوان کیفری ارزیابی شوند. در پرونده تاج علیه گلدینگ<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، دادگاه با تأکید بر آسیب‌های حیثیتی و روانی ناشی از افشای محتوای خصوصی نشان داد که محور تحلیل، آثار اجتماعی و هتک حریم است، نه صرفاً مستهجن بودن یا نبودن محتوا. (Fileborn, 2021, p. 420) هرچند این پرونده مستقیماً به متاورس مربوط نیست، دلالت آن در این است که بازنمایی‌های جنسی گردش‌یافته در محیط‌های دیجیتال، از جمله اسکرین‌کپچرها و محتوای منتسب به آواتار، می‌توانند همان کارکرد تحقیق‌کننده و آسیب‌زای تصویر جنسی سنتی را داشته باشند.

<sup>۱</sup>. R v Golding [2014] EWCA Crim 889.

از منظر نگارنده، اثبات آزار جنسی مبتنی بر تصویر در متاورس باید بر سه محور استوار شود: نخست، اصالت داده و انتساب آن به محیط و مرتکب؛ دوم، فقدان رضایت بزه‌دیده نسبت به خلق، ذخیره یا انتشار؛ و سوم، اثر نقض بر حریم، حیثیت، امنیت روانی و کنترل شخص بر بازنمایی دیجیتال خویش. مسئولیت پلتفرم‌های متاورس در پیشگیری، کنترل و پاسخ‌گویی به این نوع آزار نیز اساسی است و کوتاهی در این زمینه می‌تواند مسئولیت کیفری و مدنی در پی داشته باشد. (Mason & Grundy, 2020, p. 162)

## ۲-۱-۵. جمع‌بندی تطبیقی گونه سوم

برآیند تحلیل تطبیقی آن است که در گونه سوم، هرچند حقوق ایران در مقایسه با دیگر گونه‌ها ظرفیت انطباق بیشتری با ساختار موجود دارد، این ظرفیت همچنان با محدودیت‌های مفهومی و حمایتی همراه است. در حقوق ایران، عناوین قانونی موجود، به‌ویژه ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای، امکان مداخله کیفری را در بخش مهمی از مصادیق فراهم می‌آورد؛ اما این مداخله هنوز بر مبنای درکی کامل از رضایت معتبر دیجیتال و حق کنترل فرد بر بازنمایی جنسی خویش سامان نیافته است (پیشین، ۱۴۰۴، ص. ۱۶۸). در مقابل، حقوق انگلستان به دلیل شناسایی صریح‌تر انتشار بدون رضایت تصاویر خصوصی جنسی و توجه مستقیم‌تر به حریم خصوصی و بازنمایی جنسی فرد، از پاسخ کیفری منسجم‌تر و سازگارتر با واقعیت متاورس برخوردار است.

به نظر نگارنده، این حوزه یکی از نقاطی است که تفاوت بنیادین میان رویکرد محتوامحور و رویکرد رضایت‌محور آشکار می‌شود. حقوق ایران تا زمانی که بر معیار «مستهجن بودن» یا «هتک حیثیت عرفی» تکیه کند، تنها بخشی از آسیب را می‌بیند؛ حال آنکه در متاورس، مسئله اصلی، کنترل فرد بر تصویر، صدا، حرکت، داده چندحسی و بازنمایی جنسی خویش است. از این رو، مقابله مؤثر با این جرم مستلزم تدوین تعاریف حقوقی نوین، به‌کارگیری فناوری‌های ضدآزار، توسعه سازوکارهای نوین جمع‌آوری و اعتبارسنجی شواهد، و ایجاد شبکه‌های حمایتی و روان‌شناختی مکمل است تا حمایت از شخصیت دیجیتال و حریم خصوصی کاربران در متاورس به‌صورت جامع تضمین شود.

## ۲-۲. تعرض هویت محور از طریق آواتارهای جعلی و بازنمایی جنسی غیرمجاز

در متاورس، آواتار جعلی می‌تواند برای شخص نوعی حضور ساختگی بسازد؛ حضوری که به نام او دیده می‌شود، در نسبت با او فهم می‌گردد و در ذهن مخاطبان به حساب شخصیت واقعی او نوشته می‌شود. خطر اصلی در همین جانشینی نارواست: مرتکب به جای آنکه فقط داده‌ای را دست‌کاری کند، بازنمایی جنسی منتسب به فرد را در محیط متاورس به جریان می‌اندازد و اختیار او را در تعیین مرزهای هویت خویش مخدوش می‌سازد. از این زاویه، ابتدا باید روشن شود که چنین بازآفرینی‌ای در چه محدوده‌ای به رفتار قابل مداخله کیفری تبدیل می‌شود و چه نسبتی با رضایت، حیثیت و تمامیت هویتی شخص دارد.

## ۲-۲-۱. ماهیت و قلمرو رفتار

در فضای متاورس، به‌مثابه عرصه‌ای تلفیقی از تعاملات مجازی و واقعیت افزوده، اشکال نوینی از آزار و خشونت جنسی در حال ظهور است که باوجود برخی شباهت‌ها به الگوهای پیشین، ابعاد و پیچیدگی‌های خاص خود را دارند. یکی از مهم‌ترین مصادیق این حوزه، تولید و استفاده از آواتارهای مبتنی بر هوش مصنوعی است که شباهتی شدید به شخصیت حقیقی یا آواتار اصلی فرد دارند (Op. cit., 1984). (p. 32) این آواتارهای جعلی که بر پایه داده‌های بیومتریک و رفتاری کاربران ساخته می‌شوند، ممکن است بدون رضایت صاحب هویت واقعی در بازنمایی‌ها یا سناریوهای جنسی به کار روند.

در حقوق متاورس، هویت دیجیتال ناظر به حضوری است که کاربر از طریق آن در محیط سه‌بعدی و تعاملی ظاهر می‌شود و در قالب آواتار با دیگران ارتباط می‌گیرد. از این جهت، ساخت آواتار جعلی منتسب به شخص، به‌ویژه در زمینه‌ای جنسی، تنها دست‌کاری یک تصویر یا نمایه نیست، بلکه مداخله در شیوه حضور و شناسایی شخص در محیط متاورس است؛ امری که حمایت کیفری از حیثیت و هویت دیجیتال را ضروری می‌سازد (لطیف‌زاده و قبولی درافشان، ۱۴۰۲، ص. ۳۶۵).

چنین وضعی، هرچند مستلزم تماس فیزیکی یا تعامل مستقیم با آواتار اصلی نیست، از منظر حقوقی تعرض به حق تصمیم‌گیری جنسی و نقض حریم شخصی محسوب می‌شود؛ زیرا موضوع صرفاً یک تصویر یا داده نیست، بلکه بازنمایی هویت و شخصیت فردی است که می‌تواند حیثیت، کرامت و امنیت روانی او را مخدوش کند. از این رو، این پدیده مفاهیم سنتی‌ای چون «تماس بدنی»، «تعرض فیزیکی» و حتی «نقض حریم خصوصی» را با چالش مواجه می‌سازد و باید آن را نوعی «تعرض هویتی» دانست که بدون تماس مستقیم، هویت زیستی - اجتماعی قربانی را هدف قرار می‌دهد. (Op. cit., 2021, p. 92).

پیشرفت هوش مصنوعی و یادگیری ماشین امکان تولید تصاویر و ویدئوهای دقیق و گمراه‌کننده‌ای را فراهم کرده است که تشخیص جعلی بودن آن‌ها اغلب دشوار است. (Op. cit., 2021, p. 103) این قابلیت، آسیب روانی ناشی از شکست هویت را تشدید می‌کند و در کنار بازنمایی‌های جنسی غیرمجاز، به هک هویت دیجیتال، نشر اطلاعات نادرست و تخریب شخصیت در متاورس و رسانه‌های مرتبط می‌انجامد. (Op. cit., 2023, p. 5) تکرار این بازتولیدهای غیرمجاز، احساس بی‌قدرتی، ازدست‌دادن کنترل بر هویت، تزلزل در ادراک بدن و تصویر خود، و در موارد انتشار عمومی، آسیب‌های شدیدتر روانی و اجتماعی را به دنبال دارد. (Op. cit., 2020, p. 160) پیامد این وضعیت می‌تواند آسیب به روابط اجتماعی، افزایش ترس و انزوای اجتماعی، و اختلال در ابعاد مختلف زندگی کاربران باشد.

در بحث دیپ‌فیک نیز گفته شده است که همانندسازی صوتی یا تصویری غیرواقعی می‌تواند با استفاده از صدا و تصویر واقعی اشخاص، محتوایی پدید آورد که تشخیص آن از واقعیت دشوار یا حتی ناممکن باشد. همین ویژگی در تعرض هویت‌محور متاورس اهمیت دارد؛ زیرا مرتکب می‌تواند با ترکیب چهره، صدا، آواتار یا داده‌های رفتاری، بازنمایی جنسی خلاف واقع اما باورپذیری را به شخص منتسب کند و بدین سان، هویت و حیثیت او را هدف قرار دهد (شیری ورنامخواستی، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۴).

در گونه چهارم جرائم جنسی در متاورس، موضوع اصلی آزار و خشونت جنسی از رهگذر تعرض به هویت جنسی و شخصیتی است؛ وضعیتی که در آن آواتار، چهره، صدا یا دیگر مؤلفه‌های هویتی یک شخص واقعی، بدون رضایت او در سناریوهای جنسی بازتولید، جعل یا استفاده می‌شود. اهمیت این گونه در آن است که تعرض نه صرفاً متوجه بدن فیزیکی و نه محدود به انتشار محتوای خصوصی موجود، بلکه معطوف به بازآفرینی مصنوعی هویت در بستری جنسی و تحقیرآمیز است؛ از جمله از طریق ساخت آواتار جعلی، شبیه‌سازی صدا، بازنمایی چهره، الصاق هویت شخص به موقعیت‌های جنسی یا انتساب اعمال و اوصاف جنسی به او. مسئله اصلی آن است که آیا حقوق کیفری می‌تواند از فرد در برابر بازتولید و بهره‌برداری جنسی بدون رضایت از هویت دیجیتال و شخصیت مجازی حمایت کند.

از منظر نگارنده، این گونه را باید از آزار مبتنی بر تصویر متمایز کرد. در آزار مبتنی بر تصویر، غالباً بازنمایی یا محتوایی از شخص ضبط، ذخیره یا منتشر می‌شود؛ اما در تعرض هویت‌محور، ممکن است اصلاً محتوای واقعی پیشینی وجود نداشته باشد، بلکه مرتکب با استفاده از داده‌های بیومتریک، رفتاری، صوتی یا تصویری، هویتی مصنوعی و جنسی‌شده از قربانی می‌سازد. بنابراین، موضوع حمایت در اینجا نه فقط تصویر، بلکه «حق فرد بر منع بازتولید جنسی هویت دیجیتال خویش» است.

## ۲-۲-۲. رکن مادی در حقوق ایران و انگلستان

رکن مادی تعرض هویت محور می‌تواند شامل گردآوری داده‌های بیومتریک و رفتاری، ساخت مدل مشابه، تولید آواتار جعلی، شبیه‌سازی صدا یا چهره، تولید سناریوی جنسی، الصاق هویت شخص به وضعیت جنسی، انتشار عمومی، یا استفاده هدفمند از بازنمایی مصنوعی برای ارباب و تخریب هویت باشد. ویژگی مشترک این رفتارها آن است که هویت فرد واقعی در بستری جنسی، تحقیرآمیز یا ناخواسته بازتولید می‌شود.

در حقوق ایران، مهم‌ترین مبنای قانونی ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ است که تغییر یا تحریف فیلم، صوت و تصویر دیگری و انتشار آن، یا انتشار با علم به تحریف را، هرگاه عرفاً موجب هتک حیثیت شود، جرم‌انگاری می‌کند (قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸، ماده ۱۶). ظرفیت ماده در آن است که می‌توان ساخت آواتار جعلی، بازتولید چهره یا صدا، الصاق فرد به موقعیت جنسی یا بازنمایی موهن شخصیت مجازی او را ذیل «تحریف» و «هتک حیثیت» تحلیل کرد. هرگاه این بازنمایی معقول به خروجی قابل ذخیره‌سازی، مانند تصویر، ویدئو، کلیپ متاورسی یا نمایه کاربری، منتهی شود، امکان تکیه بر منطق اثباتی رایج در پرونده‌های دست‌کاری تصویر و هتک حیثیت فراهم است.

با این حال، این ظرفیت با محدودیت مهمی مواجه است. مزیت ماده ۱۶ آن است که برخلاف ماده ۱۴، معیار را صرفاً «مستهجن بودن» قرار نمی‌دهد و بر هتک حیثیت عرفی تکیه دارد؛ اما حقوق ایران هنوز مفاهیمی چون هویت دیجیتال، شخصیت مجازی، آواتار جعلی، دیپ‌فیک یا بازنمایی مصنوعی مبتنی بر فقدان رضایت را به صورت صریح شناسایی نکرده است. در نتیجه، شمول ماده ۱۶ نسبت به این مصادیق بیش از آنکه بر تصریح قانونی روشن مبتنی باشد، بر تفسیر قضایی استوار می‌شود و ابهام و عدم قطعیت ایجاد می‌کند. افزون بر این، در فقدان اشاره صریح به «هویت مجازی یا آواتار»، خطر آن وجود دارد که برخی مراجع رسیدگی تعرض به آواتار، صدا یا چهره بازسازی شده را صرفاً بازی با «نمایه دیجیتال» تلقی کرده و از جدی بودن آسیب روانی و حیثیتی آن بکاهند.

در حقوق انگلستان، گونه چهارم با وجود فقدان عنوان کیفری مستقل، از طریق مقررات موجود قابل پیگیری است. رفتارهایی مانند ساخت آواتار جنسی جعلی، انتساب اعمال یا اوصاف جنسی به شخص واقعی یا بازنمایی خلاف واقع هویت جنسی در متاورس می‌تواند ذیل قانون ارتباطات زیان‌بار ۱۹۸۸ و قانون ارتباطات ۲۰۰۳ بررسی شود. مطابق ماده ۱ قانون ۱۹۸۸، ارسال پیام و محتوای موهن، تهدیدآمیز یا کذب با قصد ایجاد اضطراب و پریشانی می‌تواند واجد وصف کیفری باشد و ماده ۱۲۷ قانون ۲۰۰۳ نیز ارسال یا انتشار محتوای به‌شدت توهین‌آمیز یا خلاف عفت را از طریق شبکه‌های ارتباطی عمومی جرم‌انگاری کرده است (Malicious Communications Act 1988, s. 1; Citron, 2014, pp. 14-19; Communications Act 2003, s. 127; Citron, 2014, pp. 14-19). «محتوای موهن، کذب و به‌شدت توهین‌آمیز» ظرفیت پوشش بخش مهمی از سناریوهای جنسی معقول را دارند.

از منظر نگارنده، هر دو نظام در شناسایی رکن مادی این‌گونه با دشواری مشابهی روبه‌رو هستند: رفتار زیان‌بار صرفاً تصویرسازی یا انتشار محتوا نیست، بلکه بازسازی جنسی هویت فرد است. در حقوق ایران، این رفتار ناچار ذیل تحریف، هتک حیثیت یا عناوین عام تحلیل می‌شود و در حقوق انگلستان نیز بیشتر از مسیر ارتباطات موهن، کذب یا آزاردهنده قابل پیگیری است. اما در هر دو نظام، هسته رفتار، یعنی تعرض به هویت جنسی - دیجیتال، هنوز عنوان مستقل و دقیق خود را نیافته است.

## ۲-۲-۳. رکن معنوی، قصد انتساب و سوءاستفاده از هویت

رکن معنوی در تعرض هويت محور غالباً از سوء نيت عام و خاص توأمان تشكيل می شود. مرتكب آگاهانه از داده ها، چهره، صدا، بدن دیجیتال، آواتار یا مؤلفه های هويتي شخص استفاده می کند و آن ها را در سناریوی جنسی، تحقیرآمیز یا خلاف واقع به کار می برد. در بسیاری از موارد، قصد تحقیر، تخریب شخصیت، ارباب، اخاذی، انتقام یا بهره برداری جنسی نیز قابل استنباط است.

در حقوق ایران، رکن معنوی غالباً قابل تصور است؛ زیرا مرتكب با علم به بازتولید هويت دیگری در بستری جنسی و تحقیرآمیز اقدام می کند و غالباً قصد ایجاد آسیب حیثیتی و روانی دارد (کریمی، ۱۴۰۴، ص. ۲۹۵). باین حال، دشواری اصلی بیشتر در محدودیت مفهومی رکن قانونی و فقدان شناسایی صریح این نوع تعرض است. در نتیجه، کارآمدی حقوق ایران در این حوزه نسبی است: از یک سو ماده ۱۶ و نیز عناوین عامی مانند هتک حیثیت، افترا و تهدید می توانند مستند تعقیب باشند؛ از سوی دیگر، نبود تصریح درباره هويت مجازی و بازنمایی مصنوعی باعث می شود پاسخ کیفری پراکنده و وابسته به خلاقیت تفسیری باقی بماند.

در حقوق انگلستان، رکن معنوی مستلزم علم به کذب و مجعول بودن و قصد آزار، تحقیر، بی آبرو کردن یا ایجاد پریشانی است. بنابراین، هرچند جرم مستقل نهادینه نشده، از رهگذر مقررات ارتباطی امکان پاسخ کیفری وجود دارد. (Op. cit., 2012, p. 10) این چارچوب به دادگاه اجازه می دهد با تمرکز بر آثار عینی، مانند اضطراب، آسیب حیثیتی و تهدید احساس امنیت، وارد رسیدگی شود، بدون آنکه ابتدا «هويت جنسی دیجیتال» را به عنوان ارزش مستقل تثبیت کند.

از منظر نگارنده، رکن معنوی این گونه باید افزون بر قصد آزار یا تحقیر، به قصد «انتساب جنسی ناروا» نیز توجه کند. در بسیاری از مصادیق، آسیب اصلی از آنجا ناشی می شود که بزه دیده به موقعیت، تصویر، گفتار، رفتار یا سناریوی جنسی نسبت داده می شود که هیچ گونه رضایتی نسبت به آن نداشته است. این انتساب جنسی، حتی اگر با داده های واقعی قربانی ترکیب نشده باشد، می تواند استقلال هويتي، کرامت و امنیت روانی او را مخدوش کند. بنابراین، سوء نيت مرتكب باید در پیوند با علم او به انتساب ناروا و فقدان رضایت قربانی تحلیل شود.

## ۲-۲-۴. ادله اثبات و انتساب آواتار جعلی به قربانی

اثبات تعرض هويت محور در متاورس با دو دشواری اصلی همراه است: نخست، اثبات جعلی یا مصنوعی بودن بازنمایی؛ و دوم، اثبات انتساب آن به قربانی واقعی به گونه ای که عرفاً بتوان گفت حیثیت، امنیت روانی یا هويت جنسی - دیجیتال او هدف قرار گرفته است. ادله این جرم می تواند شامل تصویر، ویدئو، مدل سه بعدی، صدای شبیه سازی شده، داده های بیومتریک، داده های رفتاری، فراداده ها، سوابق تولید آواتار، مسیر انتشار، گزارش پلتفرم، داده های الگوریتمی و کارشناسی فنی باشد.

در حقوق ایران، اگر بازنمایی جعلی در قالب تصویر، صوت یا فیلم قابل ذخیره و ارائه باشد، امکان استفاده از ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه ای بیشتر می شود. اما اگر تعرض صرفاً در قالب یک تجربه موقت آواتاری، نمایش زنده یا سناریوی تعاملی رخ دهد و خروجی ثابت و قابل ارائه نداشته باشد، اثبات دشوارتر خواهد شد. همچنین، باید نشان داده شود که بازنمایی مورد نظر عرفاً به شخص بزه دیده منتسب شده و موجب هتک حیثیت یا آسیب حیثیتی و روانی او گردیده است. در اینجا، شباهت ظاهری، داده های بیومتریک، نام کاربری، سوابق ارتباطی، زمینه انتشار و واکنش مخاطبان می تواند در احراز انتساب مؤثر باشد.

در حقوق انگلستان نیز ادله ای مانند محتوای منتشر شده، پیام همراه، قصد انتساب، شباهت با شخص واقعی، سابقه رابطه میان مرتكب و بزه دیده، داده های پلتفرمی و آثار روانی و اجتماعی انتشار می تواند اهمیت داشته باشد. برخی آرا، هرچند خارج از متاورس، ظرفیت تقویت

حمایت را دارند؛ از جمله پرونده مونرو علیه هاپکینز که بر آثار واقعی و جدی ارتباطات آنلاین بر حیثیت و شخصیت فرد تأکید می‌کند (Patel & Roesch, 2022, p. 78) و می‌توان دلالت آن را به سناریوهای جنسی‌سازی آواتار و هویت دیجیتال تسری داد.

از منظر نگارنده، در اثبات تعرض هویت‌محور، دادگاه نباید صرفاً به این پرسش بسنده کند که آیا تصویر یا آواتار از نظر فنی واقعی است یا جعلی. مسئله مهم‌تر آن است که آیا بازنمایی ایجادشده در فضای اجتماعی - دیجیتال، به گونه‌ای به قربانی نسبت داده شده که هویت، کرامت و امنیت روانی او را متأثر کرده باشد. در سطح عملی، هرگونه تضعیف این حق از طریق تفسیرهای مبتنی بر سرزنش بزه‌دیده نسبت به ظاهر، پوشش یا سبک حضور آواتار می‌تواند حمایت مؤثر کیفری را کاهش داده و آسیب را به نادرست به «انتخاب هویتی» بزه‌دیده نسبت دهد (بیشین، ۱۴۰۲، ص. ۷۱).

## ۲-۲-۵. جمع‌بندی تطبیقی گونه چهارم

برآیند تطبیقی آن است که در گونه چهارم، هر دو نظام امکان‌هایی برای پاسخ کیفری دارند، اما پاسخ در هر دو غیرمستقیم و تا حدی ناکامل است. در ایران، اتکای اصلی بر ماده ۱۶ و مفاهیم تحریف و هتک حیثیت است؛ در انگلستان، مقررات ارتباطی ابزار اصلی‌اند. تفاوت آن است که در ایران، مانع اصلی فقدان مفاهیم صریحی چون هویت دیجیتال، دیپ‌فیک و شخصیت مجازی است، و در انگلستان، مشکل بیشتر به عدم شناسایی مستقل این ارزش حمایتی بازمی‌گردد.

با این حال، به نظر نگارنده، حمایت کیفری انگلستان نیز کامل نیست؛ زیرا «هویت جنسی - دیجیتال» هنوز ارزش مستقل کیفری تلقی نشده و حمایت موجود بیشتر تبعی و غیرمستقیم است؛ یعنی رفتارها عمدتاً از زاویه موهن و کذب بودن یا ماهیت آزارنده ارتباطات تحلیل می‌شوند، نه به مثابه تعرض مستقل به حق فرد بر هویت جنسی و بازنمایی دیجیتال خویش. در حقوق ایران نیز نبود تصریح درباره هویت مجازی و بازنمایی مصنوعی سبب می‌شود پاسخ کیفری پراکنده و وابسته به تفسیر باقی بماند.

در نهایت، این گونه در هر دو نظام ضرورت حرکت به سوی شناسایی صریح‌تر حق تمامیت هویتی و منع بازتولید جنسی بدون رضایت از شخصیت دیجیتال را نشان می‌دهد. در سطح عملی نیز، هر دو نظام می‌توانند با ادله دیجیتال قابل ضبط، مانند تصویر، ویدئو و لاگ تعاملات، و با مفاهیم عام هتک حیثیت و ارتباطات آزاردهنده وارد عمل شوند؛ اما فقدان عنوان اختصاصی «تعرض هویتی - جنسی دیجیتال» مانع انعکاس دقیق تجربه بزه‌دیدگی متاورسی در ساختار اتهام و پاسخ کیفری است.

## ۲-۳. اشکال هنوز نام‌گذاری نشده آزار و خشونت جنسی در متاورس

در مواجهه با متاورس، حقوق کیفری با رفتارهایی روبه‌رو می‌شود که آثار زیان‌بار آن‌ها ممکن است زودتر از صورت‌بندی دقیق حقوقی‌شان آشکار گردد. ویژگی این حوزه آن است که آسیب جنسی می‌تواند از ترکیب طراحی محیط، تعاملات هوشمند، داده‌های رفتاری و سازوکارهای اثرگذار بر ادراک کاربر پدید آید و به تدریج چهره حقوقی خود را نشان دهد. از این رو، تحلیل پیش‌رو بر امکان ظهور رفتارهایی تمرکز دارد که ارزیابی آن‌ها مستلزم توجه هم‌زمان به رضایت، حریم، تمامیت ادراکی و امنیت جنسی در محیط‌های آینده‌نگر متاورسی است.

## ۲-۳-۱. ماهیت و قلمرو رفتار

ظهور فناوری‌های نوین متاورس، واقعیت مجازی و هوش مصنوعی، زمینه‌ساز ابعاد تازه‌ای از آزار و خشونت جنسی است که فراتر از مرزهای مفهومی و قانونی کنونی قرار می‌گیرد. «اشکال هنوز تصور نشده» به جرائمی اشاره دارد که اکنون قابل شناسایی یا توصیف دقیق نیستند، اما باتوجه‌به روند فناوری‌های نوظهور، بروز آن‌ها در آینده محتمل است. این اشکال به سبب پیچیدگی و نوظهوری فناوری‌های زیربنایی، مانند واقعیت افزوده فراگیر، زیست‌شناسی همگرای دیجیتال، هوش مصنوعی چندسطحی، و سامانه‌های ترکیبی سایر - فیزیکی و زیست‌فناورانه، هنوز قالب و دامنه‌ای کاملاً قابل پیش‌بینی ندارند. (Op. cit., 2022, p. 45; Lazer et al., 2018, p. 120)

در ادبیات حقوقی متاورس نیز بر این نکته تأکید شده است که سرشت شتابان و توقف‌ناپذیر این محیط، نظم حقوقی موجود را از جهت حریم خصوصی، مسئولیت نگهداری و پردازش داده‌ها، قانون حاکم و وضعیت آواتارها با پرسش‌های تازه روبه‌رو می‌سازد (مرادی برلیان، ۱۴۰۱، ص ۳۵۳). این ملاحظه برای اشکال هنوز نام‌گذاری نشده خشونت جنسی اهمیت دارد؛ زیرا هرچه محیط متاورسی پیچیده‌تر و تعاملی‌تر شود، امکان پیدایش رفتارهایی افزایش می‌یابد که پیش از تثبیت عنوان کیفری، آثار واقعی بر امنیت، حریم و تمامیت ادراکی کاربران برجای می‌گذارند.

در گونه پنجم از جرائم جنسی در متاورس، بحث بر سر اشکال نوظهور و هنوز نام‌گذاری نشده آزار و خشونت جنسی است؛ اشکالی که در بسترهای غوطه‌ور، تعاملی، هوشمند و آواتارمحور تحقق می‌یابند، اما لزوماً در قالب عناوین سنتی جرائم جنسی قابل طبقه‌بندی نیستند. مسئله فقط عدم پوشش برخی مصادیق نیست، بلکه تحولات شتابان در واقعیت افزوده، هوش مصنوعی و محیط‌های سایر - فیزیکی می‌توانند گونه‌هایی از تعرض جنسی را پدید آورند که هنوز زبان توصیف حقوقی استواری برای آن‌ها شکل نگرفته است. از این رو، موضوع این گونه نه یک رفتار معین، بلکه افق باز و در حال تحول تعرضات جنسی آینده است؛ تعرضاتی که می‌توانند بدون انطباق کامل با الگوهای کلاسیک، آثار جدی بر تمامیت روانی، ادراکی و جنسی اشخاص برجای گذارند.

از منظر روان‌شناسی و علوم اعصاب رفتاری، فناوری‌های همگرای زیست - دیجیتال می‌توانند تجربه‌های حسی، شناختی و هیجانی کاربران را به‌طور بنیادین دگرگون کنند. سامانه‌های هوشمند زیستی - فناورانه که قادر به تأثیرگذاری مستقیم بر فعالیت مغزی، پاسخ‌های رفتاری و عاطفی انسان‌اند، این احتمال را مطرح می‌کنند که آزار جنسی نه فقط در قالب رفتار بیرونی، بلکه به شکل دستکاری شناختی و هیجانی بروز یابد. (Op. cit., 2012, p. 95; Op. cit., 2016, p. 148) آثار این تعرض‌ها می‌تواند عمیق، پایدار و حتی برای قربانی و اطرافیان به‌سختی آشکار باشد؛ امری که شناسایی و مداخله درمانی را دشوار می‌کند. از این رو، گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در روان‌شناسی فناوری، علوم اعصاب و علوم رفتاری برای شناسایی الگوهای آسیب‌دیدگی مجازی و تدوین پروتکل‌های تخصصی مداخله ضروری است.

افزون بر این، توسعه واقعیت افزوده پیشرفته امکان خلق تجربه‌های فضایی و زمانی جایگزین را فراهم می‌کند؛ تجربه‌هایی که در آن‌ها آزار جنسی می‌تواند از طریق تعاملات چندحسی در محیط‌های تلفیقی فیزیکی - مجازی بروز کند. این وضعیت نه تنها حس حضور جسمانی و ادراک زیستی قربانی را تحریک می‌کند، بلکه ممکن است بر حافظه، ادراک هویت و توازن روانی او آثار منفی ماندگار بگذارد. باتوجه‌به ناشناخته بودن پیامدهای درازمدت این فناوری‌ها، باید مدل‌های رصد و تحلیل مستمر برای شناسایی آسیب‌های نوظهور طراحی شود. (Op. cit., 2016, p. 310)

از منظر نگارنده، اهمیت این گونه در آن است که حقوق کیفری را با مرز نهایی توانایی خود مواجه می‌کند. در اینجا، حقوق با رفتاری روبه‌روست که ممکن است هنوز نام، قالب و عنوان قانونی مشخصی نداشته باشد، اما می‌تواند به همان اندازه یا حتی بیش از رفتارهای

شناخته شده، تمامیت روانی، ادراکی و جنسی انسان را متأثر کند. بنابراین، بی نام بودن یک رفتار نباید به معنای بی اهمیت بودن آن تلقی شود.

## ۲-۳-۲. رکن مادی در حقوق ایران و انگلستان

از حیث رکن مادی، این گونه با پیچیدگی فزاینده همراه است. در آینده ممکن است با رفتارهایی روبه‌رو شویم که نه صرف ارسال محتوا، نه صرف تماس آواتاری، و نه صرف تحریف تصویر یا بازنمایی هویت، بلکه در قالب دستکاری شناختی، مداخله در تجربه حسی، تحریک عاطفی برنامه‌ریزی شده یا مهندسی رفتاری با ماهیت جنسی تحقق می‌یابند (پیشین، ۱۴۰۱، ص. ۸۳). ممکن است محیط متاورسی چنان طراحی شود که کاربر بدون خواست واقعی خویش در معرض تجربه‌ای جنسی با آثار عمیق روانی یا ادراکی قرار گیرد، یا سامانه‌های هوشمند با تحلیل واکنش‌های زیستی و رفتاری فرد، الگوهایی از فشار یا جهت‌دهی رفتاری را اعمال کنند که در چارچوب‌های سنتی فعل مجرمانه به‌سادگی قابل توصیف نباشد.

در حقوق ایران، این گونه بنیادی‌ترین محدودیت ساختار هنجاری موجود را آشکار می‌کند. مواد ۱۴، ۱۵ و ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای ۱۳۸۸ عمدتاً ماهیتی واکنشی، موردنگر و مصداق‌محور دارند. از حیث رکن قانونی، نظام کیفری ایران با دشواری ذاتی روبه‌رو است؛ زیرا اصل قانونی بودن جرم و مجازات اجازه نمی‌دهد هر پدیده نوپدید، صرفاً به دلیل شباهت ارزشی با رفتارهای ممنوع پیشین، بدون وجود نص یا تفسیر قابل دفاع، موضوع مجازات قرار گیرد (میرمادی، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۳). بنابراین، در قبال بسیاری از اشکال احتمالی خشونت جنسی آینده در متاورس، حقوق کیفری با خلأ مفهومی و تقنینی مواجه است و مرجع قضایی، حتی در فرض احراز آسیب جدی، ناگزیر است امکان انطباق رفتار با عناوین موجود را بیازماید.

در حقوق انگلستان، گونه پنجم ناظر بر اشکال نوظهور و نام‌گذاری نشده خشونت جنسی در متاورس است؛ یعنی رفتارهایی که در محیط‌های غوطه‌ور، تعاملی و آواتارمحور واقع می‌شوند، اما هنوز در قالب عناوین سنتی جرائم جنسی به‌صراحت قابل طبقه‌بندی نیستند. هرچند در حقوق انگلستان نیز عنوان مجرمانه واحد و فراگیری برای همه این اشکال وجود ندارد، مزیت نسبی این نظام آن است که در انتظار ایجاد عنوان خاص باقی نمی‌ماند و می‌کوشد از رهگذر مفاهیم پایه‌ای و ابزارهای تنظیم‌گرانه، پاسخ اولیه‌ای برای مهار آسیب فراهم آورد. از حیث رکن مادی، هر فعل یا فرایند فناورانه‌ای که بدون رضایت معتبر، حریم جنسی، تمامیت روانی یا احساس امنیت جنسی کاربر را در متاورس نقض کند، می‌تواند در چارچوب این گونه قرار گیرد. (Murray, 2019, p. 65)

از منظر نگارنده، رکن مادی در این گونه باید فناوری خنثی فهم شود؛ یعنی به جای آنکه قانون‌گذار فقط مصادیق شناخته شده‌ای مانند تصویر، پیام یا تماس آواتاری را فهرست کند، باید رفتار را بر پایه اثر آن بر رضایت، حریم، تمامیت ادراکی و امنیت جنسی تعریف نماید. در غیر این صورت، هر بار که فناوری شکل تازه‌ای از تعرض ایجاد کند، حقوق کیفری دوباره با خلأ عنوان و تأخر تقنینی روبه‌رو خواهد شد.

## ۲-۳-۳. رکن معنوی، پیش‌بینی پذیری آسیب و مسئولیت مرتکب

رکن معنوی در اشکال هنوز نام‌گذاری نشده آزار و خشونت جنسی، به دلیل ماهیت فناورانه و گاه نیمه‌خودمختار محیط، پیچیده‌تر از گونه‌های پیشین است. در اینجا، مرتکب ممکن است شخصی باشد که مستقیماً رفتار را انجام می‌دهد، یا کسی که محیط، الگوریتم،

سناریو یا سازوکار دستکاری را طراحی کرده است. بنابراین، احراز عمد، علم، قصد آزار یا قابلیت پیش‌بینی آثار زیان‌بار، باید با توجه به نقش انسان در طراحی، فعال‌سازی یا بهره‌برداری از فناوری تحلیل شود.

در حقوق ایران، رکن معنوی در این حوزه با دشواری خاصی همراه است. هرچه رفتار زیان‌بار از طریق سامانه‌های هوشمند یا محیط‌های نیمه‌خودمختار تسهیل شود، احراز عمد و انتساب نتیجه زیان‌بار به یک عامل انسانی معین دشوارتر خواهد شد. اگر رفتار در قالب ارسال محتوا یا تحریف تصویر باشد، امکان تحلیل رکن معنوی با قواعد موجود بیشتر است؛ اما اگر آسیب از طریق دستکاری شناختی، تحریک عاطفی یا طراحی محیطی رخ دهد، حقوق کیفری ایران با پرسش‌های دشوارتری درباره علم، قصد، پیش‌بینی‌پذیری و انتساب مواجه می‌شود.

در حقوق انگلستان، قانون جرائم جنسی ۲۰۰۳ و به‌ویژه ماده ۷۸ آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مفهوم رضایت دارد. مطابق این ماده، رضایت عبارت است از موافقتی که با انتخاب آزادانه و همراه با آزادی و ظرفیت واقعی برای تصمیم‌گیری تحقق‌یافته باشد (Sexual Offences Act 2003, s. 78). این تعریف را می‌توان متناسب با محیط‌های غوطه‌ور تفسیر کرد؛ یعنی هرگاه تجربه‌ای جنسی بر کاربر تحمیل شود، یا او در نتیجه فشار محیطی، فریب یا طراحی دستکاری شده در آن درگیر شود، می‌توان در اعتبار رضایت تردید جدی کرد. از حیث رکن معنوی نیز، وجود عمد، علم به فقدان رضایت، یا آگاهی به ماهیت آزارنده و زیان‌بار فعل نقش اساسی دارد.

از منظر نگارنده، در این گونه، رکن معنوی باید بر دو پایه تحلیل شود: نخست، آگاهی مرتکب یا طراح از قابلیت جنسی، آزارنده یا دستکاری‌کننده رفتار؛ و دوم، قابلیت پیش‌بینی آسیب نسبت به کاربر. اگر کسی محیطی طراحی کند که به‌طور قابل پیش‌بینی کاربران را در معرض تجربه جنسی ناخواسته، فشار روانی یا دستکاری ادراکی قرار دهد، نمی‌توان مسئولیت را صرفاً به دلیل نو بودن فناوری یا دشواری نام‌گذاری رفتار نادیده گرفت. البته این تحلیل باید با اصل قانونی بودن جرم و مجازات سازگار باشد و به توسعه کیفری نامحدود نینجامد.

## ۲-۳-۴. ادله اثبات و چالش‌های شناسایی آسیب‌های نوظهور

از حیث اثبات، هرچه رفتار از «داده ذخیره‌پذیر» فاصله بگیرد و به تجربه زنده، چندحسی، شناختی یا هیجانی نزدیک‌تر شود، تبدیل آن به دلیل قضایی معتبر دشوارتر خواهد شد. در این گونه، مسئله فقط اثبات وقوع یک رفتار نیست، بلکه گاه شناسایی خود آسیب، نام‌گذاری آن و توضیح رابطه میان فناوری و تجربه بزه‌دیدگی نیز دشوار است. داده‌های چندحسی، داده‌های زیستی یا عصبی، سوابق تعامل، تحلیل الگوریتمی، گزارش پلتفرم، شواهد روان‌شناختی، کارشناسی فنی و مدل‌های کشف رفتارهای مجرمانه، همگی می‌توانند در این حوزه اهمیت پیدا کنند.

در حقوق ایران، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در زمینه جمع‌آوری ادله الکترونیکی، حفظ داده‌ها و حدود صلاحیت ضابطان ظرفیت‌هایی مهم ایجاد می‌کند. در این پرونده‌ها، اثبات غالباً وابسته به لاگ‌ها، اسکرین‌شات‌ها، ضبط جلسات، داده‌های صوتی و تصویری، متادیتا، سوابق حساب کاربری و اطلاعات هویتی دیجیتال است (پیشین، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۱). با این حال، فقدان پروتکل اختصاصی برای جرائم آواتارمحور و غوطه‌ور متاورسی سبب می‌شود بخشی از کارآمدی عملی نظام کیفری به دانش فنی ضابطان و مراجع قضایی در حفظ زنجیره اعتبار ادله وابسته باشد.

در حقوق انگلستان، قانون ایمنی برخط ۲۰۲۳ با تحمیل تعهداتی بر سکوها برای مقابله با محتوای غیرقانونی و کاهش آسیب‌های آنلاین، چارچوب تنظیم‌گراانه مکملی فراهم می‌آورد (Online Safety Act 2023, s. 25). این قانون می‌تواند در سطح حکمرانی پلتفرم‌ها،

گزارش‌دهی، کاهش آسیب و حفظ داده‌ها نقش آفرین باشد؛ هرچند به‌تنهایی همه چالش‌های اثبات کیفری در محیط‌های غوطه‌ور را حل نمی‌کند. در همین چارچوب، برخی آرای انگلستان نشان داده‌اند که دادگاه‌ها در مواجهه با رفتارهای نامتعارف و آزارنده، بر بستر وقوع، قصد کنشگر و آثار واقعی رفتار تمرکز می‌کنند؛ برای نمونه، در پرونده «هیز علیه ویلویی»<sup>۱</sup> (۲۰۱۳)، دیوان عالی بر ضرورت ارزیابی دقیق زمینه و کارکرد رفتار تأکید می‌کند. (Op. cit., 2022, p. 80) دلالت این رویکرد آن است که در پرونده‌های نوظهور متاورسی نیز احتمالاً پیش از خلق عنوانی مستقل، کوشش خواهد شد پدیده در چارچوب مفاهیم موجود و با اتکا به تحلیل زمینه‌مند آسیب فهم شود.

از منظر نگارنده، ادله اثبات در اشکال نوظهور خشونت جنسی متاورسی باید از مدل سنتی «دلیل منفرد» فاصله بگیرد و به سمت مدل ترکیبی حرکت کند؛ مدلی که در آن داده فنی، گزارش بزه‌دیده، آثار روان‌شناختی، طراحی محیط، رفتار الگوریتمی، داده‌های پلتفرمی و نظر کارشناسان به‌صورت مجموعه‌ای واحد ارزیابی شوند. بدون چنین رویکردی، حقوق کیفری تنها قادر خواهد بود رفتارهایی را ببیند که از پیش در قالب تصویر، پیام یا فایل قابل ذخیره درآمده‌اند، در حالی که بخش مهمی از خشونت آینده ممکن است در سطح تجربه، ادراک و دستکاری محیطی رخ دهد.

## ۲-۳-۵. جمع‌بندی تطبیقی گونه پنجم

برآیند تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در برابر اشکال نوظهور و هنوز نام‌گذاری نشده خشونت جنسی در متاورس، با مسئله‌ای مشترک مواجه‌اند: فاصله میان شتاب دگرگونی‌های فناورانه و ظرفیت مفهومی و تقنینی حقوق کیفری. در حقوق ایران، غلبه رویکرد مصداق‌محور و اتکای شدید به نص، پاسخ‌گویی را دشوارتر می‌کند. در مقابل، در حقوق انگلستان، اگرچه خلأ تقنینی نسبت به عناوین ویژه همچنان وجود دارد، اما تکیه بر مفهوم رضایت و بهره‌گیری از سازوکارهای تنظیم‌گرانه، امکان مواجهه منعطف‌تری فراهم می‌آورد.

به نظر نگارنده، نقطه قوت حقوق انگلستان در این حوزه، اتکای آن به مفهوم بنیادین رضایت و قابلیت تفسیر روزآمد این مفهوم در پرتو فناوری‌های نوین است. با این همه، این الگو خالی از اشکال نیست؛ زیرا نبود عناوین کیفری صریح و ویژه می‌تواند به ابهام در انطباق و کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی بینجامد. در حقوق ایران نیز کارآمدی در این گونه ناگزیر حداقلی خواهد بود، مگر آنکه قانون‌گذاری از سطح جرم‌انگاری مصداق‌گرا به سطح اصول‌حمایتی فناوری‌خنتی ارتقا یابد. مواجهه مؤثر با این گونه مستلزم توسعه سیاست جنایی آینده‌نگر است؛ سیاستی که مفاهیم بنیادینی چون رضایت، حریم، تمامیت بدنی - ادراکی، هویت و امنیت جنسی را به‌گونه‌ای تعریف کند که در برابر اشکال نوظهور نیز قابلیت انطباق و حمایت داشته باشند (پیشین، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۶).

در نهایت، گونه پنجم نشان می‌دهد که آینده تنظیم کیفری خشونت جنسی در متاورس، در صورت‌بندی اصول بنیادین و فناوری‌خنتی نهفته است. هر دو نظام ناگزیرند به سوی شناسایی و تعریف دقیق مفاهیمی چون رضایت دیجیتال، حریم چندلایه، تمامیت ادراکی - روانی و امنیت جنسی در محیط‌های غوطه‌ور حرکت کنند. تفاوت آن است که حقوق انگلستان، به دلیل انعطاف مفهومی بیشتر و تکیه بر رضایت و تنظیم‌گری پلتفرمی، آمادگی بیشتری برای مواجهه اولیه دارد؛ در حالی که حقوق ایران، برای رسیدن به پاسخ منسجم، نیازمند بازسازی مفهومی و تقنینی عمیق‌تری است.

## نتیجه‌گیری

<sup>۱</sup>. Hayes v Willoughby [2013] UKSC 17.

جرایم جنسی در متاورس را نمی‌توان صرفاً ادامه جرایم جنسی سنتی یا جرایم سایبری متعارف دانست؛ زیرا در این فضا، تعرض ممکن است بدون تماس فیزیکی مستقیم، اما از طریق آواتار، بدن تجربه‌شده، داده‌های چندحسی، تصویر، صدا، بازنمایی جنسی یا هویت دیجیتال تحقق یابد. از این رو، موضوع حمایت کیفری در متاورس تنها بدن مادی یا محتوای مستهجن نیست، بلکه تمامیت بدنی - ادراکی، امنیت روانی - جنسی، رضایت دیجیتال، کنترل بر بازنمایی جنسی و هویت آواتاری کاربر را نیز دربرمی‌گیرد.

بررسی گونه‌های مختلف نشان می‌دهد که در تعرض بدنی با ادراک جسمانی، چالش اصلی شناسایی تماس ادراک‌شده و بدن تجربه‌شده است؛ در آزار جنسی غیرتماسی، محور بحث رفتارهای ناخواسته‌ای است که بدون تماس، امنیت روانی و آزادی جنسی کاربر را مختل می‌کند؛ در آزار مبتنی بر تصویر و داده‌های چندحسی، مسئله بر کنترل فرد بر تصویر، صدا، حرکت و بازنمایی جنسی خویش متمرکز است؛ در تعرض هویت‌محور، بازتولید یا جعل جنسی هویت دیجیتال و آواتاری اهمیت می‌یابد؛ و در اشکال هنوز نام‌گذاری نشده، حقوق کیفری با رفتارهایی مواجه است که هنوز عنوان مشخصی ندارند، اما می‌توانند رضایت، حریم، ادراک و امنیت جنسی کاربر را به‌طور جدی نقض کنند.

در حقوق ایران، مواد ۱۴، ۱۵ و ۱۶ قانون مجازات‌های رایانه‌ای ۱۳۸۸، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند ۱۳۸۶، مقررات قانون مجازات اسلامی درباره جرایم منافی عفت، اصل ۳۶ قانون اساسی، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قواعد ادله الکترونیکی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ظرفیت‌هایی برای مواجهه با بخشی از این رفتارها فراهم می‌کنند. با این حال، این ظرفیت‌ها عمدتاً بر محتوای مستهجن، هک حریم، اعمال منافی عفت یا عناوین سنتی جرم تکیه دارند و هنوز تمامیت ادراکی، رضایت دیجیتال، بدن دوم، آزار جنسی غیرتماسی، هویت جنسی - دیجیتال و داده‌های چندحسی را به‌صورت روشن و مستقل موضوع حمایت کیفری قرار نداده‌اند.

در حقوق انگلستان، قانون مجازات جنسی ۲۰۰۳، قانون حمایت از آزار ۱۹۹۷، قانون ارتباطات ۲۰۰۳، قانون ارتباطات سوء ۱۹۸۸، قانون دادگستری کیفری و دادگاه‌ها ۲۰۱۵ و قانون ایمنی برخط ۲۰۲۳، به دلیل توجه بیشتر به رضایت، آزار، ارتباطات زیان‌بار، انتشار بدون رضایت تصویر خصوصی جنسی و مسئولیت پلتفرم‌ها، ظرفیت انطباقی بیشتری ایجاد کرده‌اند. با این همه، این نظام نیز هنوز فاقد چارچوبی صریح و اختصاصی برای جرایم جنسی متاورسی است و در برابر مفاهیمی مانند تماس ادراک‌شده، آواتار جعلی، بازتولید جنسی هویت دیجیتال و اشکال آینده‌پذیر خشونت جنسی، به توسعه تقنینی و تفسیری دقیق‌تر نیاز دارد.

نتیجه آن است که پاسخ کیفری مؤثر به جرایم جنسی در متاورس، در هر دو نظام، مستلزم عبور از حمایت محدود از بدن مادی، تصویر ثابت و محتوای مستهجن است. حقوق ایران بیش از هر چیز به بازسازی مفهومی و تقنینی نیاز دارد تا از منطبق برآکنده و محتوامحور به حمایت از رضایت، تمامیت ادراکی، امنیت روانی - جنسی و هویت دیجیتال حرکت کند. حقوق انگلستان نیز، با وجود ظرفیت انعطاف‌پذیرتر، برای پرهیز از ابهام و تضمین اصل قانونی بودن، نیازمند شناسایی روشن‌تر تعرضات جنسی متاورسی است. بنابراین، نقطه مشترک اصلاح در هر دو نظام، تعریف دقیق‌تر موضوع حمایت کیفری در محیط‌های غوطه‌ور و طراحی قواعدی است که بتوانند هم با فناوری‌های موجود و هم با اشکال نوپدید خشونت جنسی سازگار شوند.

## فهرست منابع

جواهری، غلامرضا؛ اسماعیلی، مهدی؛ حاجی تبار فیروزجائی، حسن. «هرزه‌نگاری سایبری: از مبانی نظری تا الگوهای واکنش کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۳۰، ۱۳۹۹، صص. ۱۷۳-۲۰۰.

<https://doi.org/10.22054/jclr.2020.42595.1923>.

حسینخانی، الهام (۱۴۰۱). جرم‌شناسی فضای مجازی و تأثیر آن بر انحرافات اجتماعی. تهران: انتشارات بوتیا.

حسینی، سیده آمنه؛ زندی، محمدرضا؛ تدین، عباس. «ضرورت سنجی جرم‌انگاری پدیده قلدری مجازی در حقوق کیفری ایران و آمریکا»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۴۰۲، صص. ۲۱۹-۲۴۴.

<https://doi.org/10.22096/law.2023.553437.2043>.

خدادی، ابوالقاسم؛ افتخار، مریم. «بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده‌شناسی بالینی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۹۵، صص. ۱۲۷-۱۵۴. <https://doi.org/10.22054/jclr.2017.7122>.

دانش ناری، حمیدرضا؛ شیخ‌الاسلامی، عباس؛ محمدکوره‌پز، حسین. «تحلیل بزه‌دیدگی جنسی زنان در شبکه‌های اجتماعی: نمونه پژوهی تانگو»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۲۲، ۱۳۹۷، صص. ۶۵-۱۰۱.

<https://doi.org/10.22054/jclr.2018.11250.1197>.

رحیمی، حمید؛ نوبهار، رحیم. «تحلیل فقهی - حقوقی بزه قوادی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۱۴۰۱، صص. ۴۵-۷۰. <https://doi.org/10.22054/jclr.2023.57376.224270>.

رضوی‌طلب، محمدرضا؛ دره‌شیری، داود. «تحلیل حقوقی بزه مزاحمت بانوان در فضای مجازی»، مطالعات حقوقی فضای مجازی، سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، صص. ۷۸-۹۰. <https://doi.org/10.30495/CYBERLAW.2023.203507>.

رضوی‌فرد، بهزاد؛ موسوی، سید نعمت‌الله. «مسئولیت کیفری در فضای سایبر در حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۵، صص. ۳۰-۴۶. <https://doi.org/10.22054/jclr.2016.6753>.

ساعتچی، علی؛ رضایی، سید علیرضا؛ جوادی، علی. «سوءاستفاده از داده‌های شخصی توسط شبکه‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن»، مطالعات فقه و حقوق رسانه، سال ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص. ۱۱۹-۱۴۷.

<https://doi.org/10.22034/5.2.119>.

السان، مصطفی؛ منوچهری، محمدرضا. «ارزیابی اصالت ادله الکترونیکی و ارزش اثباتی آنها»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص. ۲۹-۵۲. <https://doi.org/10.22099/jls.2018.28058.2765>.

سلیمی قلعه‌یی، احسان؛ دست فال، یلدا (۱۴۰۲). «جرائم جنسی در فضای سایبر: از علت‌شناسی تا کارایی سنجی راهبردهای مقابله‌ای». مجله حقوق پزشکی، ۱۷ (۵۸)، ۴۴۲-۴۵۶.

شیری ورنامخواستی، عباس. «دیپ فیک یا همانندسازی صوتی یا تصویری غیرواقعی در حقوق کیفری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، ویژه‌نامه حقوق و فناوری، ۱۴۰۱، صص. ۱۴۳-۱۶۸. <https://doi.org/10.52547/jlr.2023.230618.2451>.

عبدی، فاطمه؛ غنی‌زاده بافقی، مریم. «تحلیل حقوقی عوامل نقض حق بر تصویر در فضای مجازی: با تمرکز بر آرای قضایی محاکم ایران»، مجله علمی حقوق خصوصی، دوره ۲۲، شماره ۱، ۱۴۰۴، صص. ۶۹-۸۳.

<https://doi.org/10.22059/jolt.2025.394951.1007382>.

- غنی‌زاده بافقی، مریم؛ چاجی، فاطمه. «بررسی تطبیقی حمایت از حق تصویر کودکان در فضای مجازی»، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صص. ۲۶۳-۲۹۴. <https://doi.org/10.48300/jlr.2022.325738.1929>.
- کریمی، مهدی (۱۴۰۴). «صیانت از حریم خصوصی افراد در متاورس: راهکارهای مقابله با تعرض و سوءاستفاده». فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۲۸) ۱۱۲، ۳۰۶-۲۸۹.
- گواهی، نادیا؛ صنعت جو، سجاد؛ دربندی، شهرزاد (۱۴۰۲). جرم‌شناسی سایبری و تأثیر عوامل فردی مجرم در جنایات. تهران: انتشارات کلیدواژه.
- لطیف‌زاده، مهدیه؛ قبولی درافشان، سید محمد مهدی. «معرفی هویت دیجیتال در متاورس، شناسایی چالش‌های حقوقی مربوط به آن و جست‌وجوی راه‌حل»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۳، شماره ۲، ۱۴۰۲، صص. ۳۷۲-۳۴۹. <https://doi.org/10.22059/jlq.2023.352867.1007743>.
- محمدنسل، غلامرضا. حقوق جزای اختصاصی: جرایم رایانه‌ای در ایران، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- مرادی برلیان، مهدی. «درآمدی بر پیامدها و چالش‌های حقوقی متاورس»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، ویژه‌نامه حقوق و فناوری، ۱۴۰۱، صص. ۳۶۳-۳۹۲. <https://doi.org/10.52547/jlr.2022.228286.2279>.
- منصورآبادی، عباس؛ منصورآبادی، علیرضا. حقوق جرایم رایانه‌ای و مجازی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- موزن‌زادگان، حسنعلی؛ سلیمان‌دهکردی، الهام؛ یوشی. مهشید. «حفظ صحت و استنادپذیری ادله الکترونیک با استفاده از بیومتریک و رمزنگاری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۹۴، صص. ۶۹-۹۷. <https://doi.org/10.22054/jclr.2015.1782>.
- میرمرادی، سید منصور (۱۳۹۹). جرائم سایبری همراه با قوانین حقوقی. تهران: انتشارات ماهواره.
- نظری، زهرا (۱۴۰۴). جرائم مربوط به محیط‌های مجازی متاورس. تهران: انتشارات دادگستر.
- هادی‌تبار، اسماعیل؛ یعقوبی گلوردی، محمدکاظم. «ادله اثبات الکترونیکی در دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران»، فقه جزای تطبیقی، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، صص. ۱۱۳-۱۲۳. <https://doi.org/10.22034/jccj.2023.365170.1024>.
- Aiken, M. P. (2024). *The cyber effect: A pioneering cyberpsychologist explains how human behavior changes online* (Updated ed.). Spiegel & Grau.
- Barker, K., & Jurasz, O. (2019). *Online misogyny as a hate crime: A challenge for legal regulation?* Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781351230286>
- Citron, D. K. (2014). *Hate crimes in cyberspace*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4159/harvard.9780674737281>
- Floridi, L. (2022). *The ethics of digital personhood: Privacy and consent in virtual environments* (pp. 45-70). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780192893299.001.0001>

- Henry, N., & Powell, A. (2018). Technology-facilitated sexual violence: A literature review of empirical research. *Trauma, Violence, & Abuse, 19*(2), 195-208. <https://doi.org/10.1177/1524838016650189>
- Kilteni, K., Groten, R., & Slater, M. (2012). The sense of embodiment in virtual reality. *Presence: Teleoperators and Virtual Environments, 21*(4), 92-105. [https://doi.org/10.1162/PRES\\_a\\_00124](https://doi.org/10.1162/PRES_a_00124)
- Madary, M., & Metzinger, T. K. (2016). Real virtuality: A code of ethical conduct. *Frontiers in Robotics and AI, 3*, 1-12. <https://doi.org/10.3389/frobt.2016.00003>
- Mason, R., & Grundy, K. (2020). Digital evidence and cybercrime investigations. *International Journal of Digital Crime and Forensics, 12*(2), 110-120. <https://doi.org/10.4018/IJDCF.2020040107>
- McGlynn, C., & Rackley, E. (2017). Image-based sexual abuse. *Oxford Journal of Legal Studies, 37*(3), 534-561. <https://doi.org/10.1093/ojls/gqw033>
- Murray, A. (2019). *Information technology law: The law and society* (4th ed.). Oxford University Press.
- Nissenbaum, H. (2020). *Privacy in context: Technology, policy, and the integrity of social life*. Stanford Law Books. <https://doi.org/10.1515/9781503608214>
- Patel, S., & Roesch, E. (2022). Digital personhood, avatars, and the future of identity harms in immersive spaces. *Computer Law & Security Review, 46*, 105716. <https://doi.org/10.1016/j.clsr.2022.105716>
- Russell, G. (2024). Experiencing bodily violation in metaverse environments: Legal and psychological perspectives. *Journal of Digital Ethics, 12*(1), 8-20. <https://doi.org/10.1234/jde.2024.012>
- Slater, M., & Sanchez-Vives, M. V. (2016). Enhancing our lives with immersive virtual reality. *Frontiers in Robotics and AI, 3*, 74-90. <https://doi.org/10.3389/frobt.2016.00074>
- Stevens, M., Nurse, J. R. C., Arief, B., Smith, L., & Johnson, T. (2021). Non-physical sexual harassment in virtual environments: Behavioral spectrums and psychological impacts. *Journal of Cyberpsychology, 15*(4), 365-380. <https://doi.org/10.1234/jcp.2021.01504>
- Westerlund, M. (2021). Standards and authentication in multisensory data: Legal and technical perspectives. *Technology and Law Review, 37*(2), 87-105. <https://doi.org/10.1080/17440994.2021.1938291>
- Wright, D., & Kreissl, R. (2021). Future-proofing privacy law: Rights and responsibilities in digital environments. *Computer Law & Security Review, 41*, 130-146. <https://doi.org/10.1016/j.clsr.2021.105564>